

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان



به مناسبت چهارم تیرماه
۲۹ امین سالروز تاسیس سازمان

بقیه در صفحه 2

مبارزات دانشجویان در ۱۸ تیر ۱۳۷۸ ودرسهای آن!

بقیه در صفحه 6

امیر جواهری لنگرودی

جدول های آمارمبارزات کارگری در سال ۱۳۸۶

بر پایه بولتن روزشمار مبارزات کارگران ایران
در سال گذشته منتشره در اول ماه مه سال ۱۳۸۷

تدوین و جمع بندی از :

یوسف آبخون و امیر جواهری لنگرودی

بقیه در صفحه 3

بیانیه ی کانون نویسندگان ایران درباره ی رفتارهای ضدحقوق انسانی

بقیه در صفحه 5

از سری مقالات قدیمی راه کارگر

طبقه کارگر

پیران آزاد

چه کسانی جزو طبقه کارگر هستند؟ و چه نیروهای اجتماعی در این طبقه جای می گیرند؟ این سوال در وهله اول شاید بسیار پیش پا افتاده به نظر آید. اما اگر جوانب مسئله با دقت بررسی شود و عوامل تغییردهنده بافت و ساخت اجتماعی مورد توجه قرار گیرند، اهمیت این سوال "سهل و ممتنع" آشکار می شود. بقیه در صفحه 7

* دیدگاه *

آماده کردن میدان جنگ

سیمور هرش



برگرفته از: روشنگری

اطلاعات مهمی که هرش در مقاله داده است برای ایرانیان یک بار دیگر این سوال را پیش می آورد رژیم ایران تا کجا می خواهد آب به آسیاب چینی و گروه مدافع حمله نظامی بریزد و آیا وحشت از مردم این رژیم را به جایی کشانده که به استقبال تهدید خارجی هم میرود. مشاور سابق پنتاگون : نیروهای ویژه جدید با مجاهدین خلق کار میکنند و دولت بوش بی صبرانه منتظر نتیجه است... فقط اگر مردم میدانستند چقدر به حساب های باتکی مجاهدین میرود...

بقیه در صفحه 14

جنبش دانش آموزی ایتالیا

مجله New Left Review، شماره 54، مارس و آوریل 1969

نویسنده: چپیرا اینگرانو

مترجم: صادق تهرانی

در سال تحصیلی جدید بود که دانشجویان دانشگاه ها تصمیم گرفتند تا روی مساله دانش آموزان کار کنند. آن ها با افراد مختلف در مدارس تماس گرفتند، از تمام کانال های موجود استفاده کردند، به وسیله اعلامیه، دوستان و خویشاوندان، پیوندهای سیاسی از هر نوع مختلف آن... برقرار می کردند. بقیه در صفحه 12

* دیدگاه *

لغو کارخانگی یا پرداخت دستمزد به آن؟

سعید سهرابی

28 خرداد 1387 - برگرفته از سایت: سلام دمکرات

بقیه در صفحه 13



به مناسبت چهارم تیرماه ۲۹ امین سالروز تاسیس سازمان

بازه بدیل سوسیالیستی را به طور بنیادی بازسازی کرد. سوسیالیسمی که ما به عنوان بدیل رژیم جمهوری اسلامی برای آن از همین امروز مبارزه می‌کنیم سوسیالیسمی است رهانی‌بخش که آزادی‌های بی‌قید و شرط سیاسی و حق مردم برای تعیین و تغییر نظام سیاسی را جزئی جدائی‌ناپذیر از عدالت‌جویی برابرخواهانه‌ای می‌داند که با از میان برداشتن استثمار انسان انسان به ثمر می‌نشیند. سوسیالیسمی زنانه گرا، زیست محیطی، مبتنی بر برابر حقوقی ملی و تنوع فرهنگی، صلح گرا و ضد نظامی‌گری، متعهد به پیکار مشترک جهانی برای آزادی، برابری، صلح و همبستگی که در مسیر پایان دادن به انواع و اقسام تبعیض‌های موجود در جامعه طبقاتی گام برمی‌دارد!

امروز در شرایطی ۲۹ امین سالگرد تاسیس سازمان را گرامی می‌داریم که جنبش کارگری علیرغم فشار سنگین حافظان سرمایه، راه خود برای متشکل شدن را با فطرت می‌پیماید و از حقوق مورد تعرض خود با صلابت و همبستگی دفاع می‌کند؛ جنبش دانشجویی هر چند زیر سنگین‌ترین فشارها و سرکوب‌ها از درون و بیرون قرار دارد، اما با تمام توان برای متشکل شدن و بسیج توده‌های دانشجویی تلاش می‌کند و فعالین چپ جنبش دانشجویی بیش از پیش با توده‌ی دانشجویی پیوند می‌خورند و خواب حاکمان تاریک اندیش را آشفته‌تر می‌سازند، و هم زمان، جنبش زنان با صلابت بی‌نظیری بر حق برابر خود با مردان در جامعه‌ی ای‌مردسالار پای می‌فشارد و در این راه از سرکوب بیرحمانه چکمه پوشان اسلامی ترسی به خود راه نمی‌دهد. مبارزه‌ی ای که تحسین جهانیان را برانگیخته است. و جنبش خلق‌های تحت ستم تلاش بی‌نظیری برای احقاق حقوق خود را سازمان می‌دهد، آن هم در شرایطی که رژیم اسلامی به بهانه‌های گوناگون سرکوب لجام‌گسیخته‌ی ای‌علیه خلق‌های تحت ستم را سازماندهی کرده است.

در چنین شرایطی چشم‌اندازهای امیدبخشی برای گسترش فعالیت طرفداران آزادی و سوسیالیسم و همکاری مشترک آنها برای توانمندی جنبش کارگری و جنبش‌های اجتماعی کشورمان در مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی و سیاست‌های جهانخواهانه و سلطه‌جویانه امپریالیستی فراهم شده است. شرایطی که بدیل سوسیالیستی می‌تواند به همت تلاش مشترک همه طرفداران آزادی و سوسیالیسم با کنشگر تاریخی آن، اردوی کار، پیوند یافته و به نیروی مادی تغییر در عرصه پیکار طبقاتی مبدل شود.

سازمان ما در ۲۹ امین سالگرد تاسیس خود در برابر خانواده‌ها و بازماندگان جان‌باختگان سازمان سرتعظیم فرود آورده و یک بار دیگر بر آرمان‌های خود، در دفاع پیگر از آزادی‌های بی‌قید و شرط سیاسی؛ بر دفاع قاطع از دموکراسی؛ مخالفت بر هرگونه تبعیض جنسی، ملی، مذهبی، فرهنگی، اجتماعی؛ بر تاکید همه جانبه بر همبستگی مردمی؛ مخالفت قاطع با هر نوع مداخلات امپریالیستی بهر شکل و بهانه و مبارزه پیگر برای عملی‌ساختن سوسیالیسم و همکاری با همه نیروهای سوسیالیستی و آزادی‌خواه در مبارزه برای اهداف مشترک تاکید کرده و در این راه از هیچ تلاشی فروگذار نخواهد کرد.

زنده باد آزادی

زنده باد سوسیالیسم

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

4 تیرماه 1378



سازمان ما، ۲۹ سال پیش، توسط بخشی از فعالین کمونیست ضدسلطنت پهلوی که در جریان انقلاب از زندان‌های شاه رها شده و بخشی از نسل جوان و رزمنده کمونیستی که در جریان تکوین انقلاب علیه رژیم شاه به پیکار برخاسته بود، در چهارم تیرماه ۱۳۵۸، بنیان گذاشته شد. "راه کارگر" بخشی از جنبش کمونیستی رزمنده و مستقل و ادامه سنت سوسیالیسم انقلابی تاریخ معاصر ایران بود که در آن دوران شور و شوق انقلابی و سرمستی توده‌ای پیروزی بر استبداد سلطنتی با طرح شعار "انقلاب مرد! زنده باد انقلاب!" نشان داد که از بطن انقلاب توده‌ای و پرشکوه ضد سلطنتی، ضد انقلابی فاشیستی سر بر آورده است که تمامی دست‌آوردهای مردمی انقلاب بهمین راه به ناپودی خواهد کشاند. افشای ادعیه‌های ضدامپریالیستی رژیم جمهوری اسلامی با طرح "مبارزه ضدامپریالیستی از مبارزه برای دموکراسی جدا نیست" فراز دیگری از موضع‌گیری‌های اولیه سازمان ما علیه ارتجاع برخاسته از انقلاب بود. چنین جسارتی در آن دوران خلسه توده‌ای و توهم عمومی به رژیم جمهوری اسلامی شنای نفس‌گیری بر خلاف جریان و پذیرا شدن انزوی پرشکوه برای دفاع از ارزیابی درستی بود که دیر یا زود در پرتو روی‌دادها حقایق آن به اثبات می‌رسید. سازمان ما در آن شرایط به شدت بغرنج راهکارمقابله با پیشروی ارتجاع برای درهم کوبیدن دست‌آوردهای انقلاب را افشاء ماهیت ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی برای رهاسازی توده‌های وسیع مردم از بخت توهم به ارتجاع اسلامی و سازماندهی مقاومت توده‌ای در همه عرصه‌ها و در مرکز آن جنبش کارگری دانسته و تلاش می‌کرد که همدوش با سایر نیروهای چپ انقلابی همه توش و توان خود را در این مسیر متمرکز سازد. یکی از مهم‌ترین دلایلی که چرا تلاش ما و سایر نیروهای چپ انقلابی در سدکردن ارتجاع اسلامی به ثمر نداشت فرقه‌گرایی عمیق حاکم بر جنبش چپ و کمونیستی بود که توانمندی جنبش کارگری و توده‌ای برای خودسازمانیابی و فشرده ساختن صفوفش در برابر پیشروی ارتجاع حاکم را بشدت تضعیف می‌کرد.

تهاجم همه جانبه رژیم اسلامی در خرداد سال شصت برای امحاء مخالفین، چپ انقلابی را در برابر آزمون سرنوشت ساز دیگری قرار داد. سازمان ما با نقد عملکرد فرقه‌گرایانه خود و چپ انقلابی در برخورد با جنبش کارگری و توده‌ای سرفصل جدیدی از فعالیت سازمانی را در زیر شدیدترین سرکوب فاشیستی گشود. استقرار فعالین در محیط کار و زیست کارگران و زحمتکشان و یاری رساندن به آنها برای ایجاد تشکلهای کارگری و توده‌ای به یکی از پرتمترین دوران فعالیت سازمانی ما مبدل شد. این انتقال اما به بهای جان صدها تن از بهترین فعالین سازمان که در میانشان ده تن از اعضای کمیته مرکزی سازمان قرار داشتند، تمام شد. صدها هم‌رزمی که با گذشتن از جان خود، اعتقاد راستین به آرمان‌های کمونیستی سازمان را با صلابت بی‌مانندی در زندان‌های اسلامی و در زیر شدیدترین شکنجه‌ها پاس داشتند و همراه هزاران مبارزه چپ انقلابی و آزادی‌خواه پوزده شکنجه‌گران را به خاک مالیده و برگ زرینی بر دفتر مقاومت در زندان‌های مخوف اسلامی افزودند.

اما آزمون بزرگ دیگری در راه بود. فروپاشی "سوسیالیسم موجود" و به‌همراه آن، بحران گسترده جنبش جهانی کمونیستی که ما را نیز همچون بخشی از این جنبش زیر امواج خود گرفت. در این مقطع سرنوشت ساز برای جنبش جهانی کمونیستی و ایران، سازمان ما با بازاندیشی تجربه شکست "سوسیالیسم موجود" از موضع بازگشت به "سوسیالیسم مارکسی" مفاهیم پایه‌ای خود در

جدول های آمار مبارزات کارگری در

سال ۱۳۸۶

بر پایه بولتن روزشمار مبارزات کارگران ایران
در سال گذشته منتشره در اول ماه مه سال ۱۳۸۷

تدوین و جمع بندی از :

یوسف آبخون و امیر جواهری لنگرودی

مقدمه :

تذکر این نکته ضروری است ، آنچه که در زیر از نظرتان می گذرد، یعنی جداول و آمار مبارزات کارگران ایران ، از روزشمار مبارزات کارگران ایران در سال ۱۳۸۶ تهیه شده است که ما پیشتر این روز شمار را در آستانه اول ماه مه سال ۸۷ انتشار داده ایم .

تعداد اخبار کارگری ؛ در این روز شمار، در مجموع ۲۰۶۶ گزارش از اخبار حرکات و مسائل کارگری گرد آوری شده است. از این تعداد ۸۲۱ خبر مربوط به حرکات کارگری است.

یاد آوری این نکته لازم است این تعداد مربوط به حرکات بزرگ کارگری است که به دلیل اهمیت و پرسرصد بودن شان به ناگزیر در مطبوعات و یا گزارشات دیگر منعکس شده اند. بسیاری از اخبار حرکات کارگری تنها به حرکات کارگری در صنایع و یا واحدهای خدماتی بزرگ محدود می گردند . گزارش حرکات کارگری کارگاه ها و واحدهای کوچک، که بخش اعظم و محروم و بی حقوق طبقه کارگرما را تشکیل می دهند، در این تعداد وجود ندارد . صدای مبارزات این بخش از کارگران مانند حدود ۹ میلیون کارگری اعم از زنان و کودکان محروم که در شرایط برده وار در کارگاههای قالببافی کارمی کنند، به جز واحد های سازمان یافته ای از کارگاه ها و واحد های کوچک مثل خیازان شهر سقز، اخبار آنان اساسا در جانی منعکس نشده و نمی شود. به هر حال این آمار تنها می تواند تصویری کلی از اوضاع مبارزه طبقه کارگرایان در سال گذشته را به دست بدهد.

اشکال حرکت: که در چهار محور عمومی زیر دسته بندی شده اند:

تعداد	شکل حرکت	تعداد
88	تظاهرات در برابر نهاد های رژیم	1
71	تحصن، بنادان، تجمع های اعتراضی	2
47	اعتصاب	3
615	سایر اشکال	4
	که مجموعه اشکال گوناگون و در سطوح پائین در محیط کار را شامل می شود	

خواست ها :

تعداد	خواست	تعداد
175	دست مزد ها معوقه	1
126	اخراج ها	2
84	ممانعت از تعطیلی کارخانه ها:	3
3	حق تشکل	4
	اعتراض به قراردادهای موقت و شرکت های پیمان کاری.	5

حق تشکل که شامل موارد برجسته مانند شرکت واحد، نیشکر هفت تپه است. این خواست بار ها به اشکال گوناگون و در سایر واحد ها مطرح شده اند که در آمار تعداد منظور شده است.

1	حرکت های حمایتی که عمدتا در درون کشور ، از اعتراضات و تحرکات کارگری صورت گرفته و گزارش شده است.	25
---	---	----

1	نامه به نهادهای بین المللی از جانب فعالان کارگری و تشکل های داخل کشور	11
2	سرکوب کارگران، دستگیری و بازداشت و دادگاه و شلاق خوردن	16

3	حرکت های موفق	15
---	---------------	----

رکود تولید و تعطیلی کارخانه ها:

محور اصلی مبارزات کارگران صنایع بزرگ در سال گذشته را مبارزه با تعطیلی کارخانه ها تشکیل می داد. بر اساس آمار گرد آوری شده ما، ۴۲ کارخانه در سال گذشته تعطیل شدند. البته تعداد کارخانه های تعطیل شده ، بر اساس گفته برخی از مقامات و مسئولین رژیم بسیار بیش تر از این است. در این قسمت تلاش شده است بر اساس اخبار و گزارش های دریافتی در این رابطه، تصویری هرچند کلی از اوضاع صنایع و تولید در ایران در سال گذشته داده شود. این اخبار بر پایه نام کارخانه، رشته تولیدی و یا خدماتی، علت ورشکستگی، تعداد کارگران، و محل و سال شروع بحران در آن کارخانه و سرانجام آن تنظیم شده تا این تصویر تا حدودی روشن تر شود.

البته تصویر واقعی از رکود تولید و بحران کارخانه ها حتی بر اساس برخی از اعترافات مسئولان و دست اندرکاران رژیم بسیار تیره تر است. به طور مثال همان طور که در خبر شماره (۵۷۸) آمده، تعداد کارگران کارخانه های صنایع خانگی به طور کلی از یک میلیون نفر به ۰۰۰/۱۰ هزار نفر رسیده، و علت آن ورود بی رویه تولیدات مشابه خارجی ذکر شده، که در اخبار ما تنها یک مورد از آن ها موجود است. بنا به گفته علی رضا محجوب، رئیس فراکسیون کارگری مجلس در سال گذشته بیش از ۵۰۰ واحد بحران دار وجود داشته است. و یا همان طور که در خبر شماره (۶۲۲) آمده از ۱۵۰ کارخانه چای سازی کشور ۲۴ کارخانه در سال گذشته تعطیل شدند و یا این که در خبر شماره (۱۸۲۲) آمده که بیش از ۱۰۰ واحد تولیدی در سال ۱۳۸۶ تعطیل شدند.

برخی از واحد ها و یا صنایع تولیدی که کم تر شناخته شده هستند و گزارشات بسیار محدودی در مورد آن ها وجود دارد. به طور مثال می توان از معادن نام برد که با بحران روبرو هستند. همان طور که در خبر (۱۸۴۰) آمده تعداد کارگران معادن طیس از ۱۲۰۰ نفر به ۶۰۰ نفر کاهش یافته است و همین طور در خبر شماره (۱۸۴۲) آمده که جمعیت کارگری عملویه از ۰۰۰ / ۵۰ به ۰۰۰ / ۲۷ رسیده است که در خبر حمله کارگران به اتوبوس احمدی نژاد در دیدار از آن جا ذکر شده است.

علت ورشکستگی کارخانه ها، همان طور که در خبرهای شماره (۶۱۶ و ۶۲۱) آمده ، واردات بی رویه کالاهای مشابه مثل شکر ، کمبود نقدینگی، بدهی به شرکت های آب و برق و تلفن ، خصوصی سازی وسوء مدیریت، ذکر شده اند. و شرط موفقیت آن ها، رقابت تولیدی و یا تولید ارزان، توانایی فروش محصولات، داشتن نقدینگی و نداشتن بدهی به شرکت های آب و برق و تلفن ذکر شده است.

به هر حال بر اساس جدول آماری زیر می توان تصویر زیر از بحران صنایع و رکود تولید در سال گذشته را به دست آورد.

رشته تولیدی	تعداد	تعداد کارگران
نساجی	20	7094
صنایع فلزی و پروفیل	7	3750
قند و شکر	5	3403
صنایع غذایی و...	5	2312

رشته تولیدی کارخانه های تعطیل شده:

همان طور که در جدول مشاهده می شود ، صنایع نساجی ، که زمانی جزو صنایع اصلی و با بیش ترین تعداد محسوب می شد، بیش از سایر صنایع در معرض بحران و تعطیلی قرار گرفته اند. در مورد صنایع نیشکر که سال گذشته با ورود بی رویه شکر ، همراه با طرح ها کشت و صنعت دچار بحران شدند، باید اضافه کرد که تعداد زیادی از کارخانه های قند نیز در استان خراسان و آذربایجان سایر مناطق تعطیل شدند که در این آمار نیامده است. دلایل ورشکستگی کارخانه ، واردات کالاهای مشابه خارجی، خصوصی سازی ها و سوء مدیریت، کمبود نقدینگی و بدهی آن ها به شرکت های دولتی آب و برق و تلفن ذکر شده است .

در مواردی مثل کارخانه پوشش رشت، ساریت مازندران و بیتانا، کارگران برای حفظ مشاغل شان ناگزیر به اشغال کارخانه، جلوگیری از خروج وسائل تولید، راه اندازی تولید وحتى خرید آن شده اند. این مساله تقریبا در بسیاری از کارخانه های بحرانی و در پی پیش برد سیاست خصوص سازی در برابر کارگران قرار گرفته است. به طور مثال در کارخانه ساریت مازندران، کارفرما به کارگران گفته بود که اگر آن ۱۱ میلیارد تومان در مدت بیشتر روز تهیه کنند حاضر خواهد شد که کارخانه را به کارگران واگذار کند. در کارخانه پوشش رشت کارفرما با گرفتن حکم خروج وسائل کارخانه می خواست تا آن ها را فروخته و کارخانه را تعطیل کند. ولی کارگران باحضور در کارخانه مانع از خروج وسائل شده اند. در مورد کارخانه ویتانا نیز کارگران حاضر به خرید کارخانه و راه اندازی آن شده اند.

از آن جا که بسیاری از کارخانه های بحرانی دولتی است، دولت می تواند با بخشودن بدهی های کارخانه های بحرانی به شرکت های دولتی و تامین نقدینگی و نوسازی و فروش تولید، جلوی تعطیلی کارخان و بیکار سازی های گسترده را بگیرد. ولی ظاهرا حرص و آرز مافیای دولتی برای تراج زمین و وسائل کارخانه ها، که به نام خصوصی سازی برای به اصطلاح راه اندازی آن ها، جلوی چشم مسنون رژیم از عواقب ناشی از این بیکار سازی ها را گرفته است.

سرکوب کارگران :

دستگیری و بازداشت و اعزام کارگران به دادگاه ها ، در رویا رونی کارگران با رژیم درسال گذشته ابعاد گسترده و بی سابقه ای پیدا کرد و آن را به یکی از مسائل مهم جنبش کارگری تبدیل نمود. علاوه بر دستگیری و بازداشت فعالان کارگری که در رابطه با سازماندهی تشکل ها و اتحادیه های مستقل کارگری و برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه در رابطه با سندیکای شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه و فعالان کارگری شهر سقز، که در رابطه با منصور اساتلو و محمود صالحی انعکاس داخلی و بین المللی وسیعی یافت، فعالان کارگری بسیاری در رابطه با سازماندهی مبارزات کارگری در مناطق مختلف مورد سرکوب و آزار و حتی ترور سازمان یافته دولتی قرار گرفتند. به این ترتیب می توان گفت که رویارونی کارگران در سال گذشته جنبه طبقاتی آشکاری پیدا کرد.

آمار دستگیری/ بازداشت / دادگاه های کارگری در سال ۱۳۸۶:

بیش ترین تعداد دستگیری و بازداشت و اعزام به دادگاه کارگران در تهران و سپس سنج و اهواز و تبریز صورت گرفت که در رابطه با سازماندهی سندیکای شرکت واحد در تهران و سندیکای خبازان در سنج و سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه بود. در اوج گیری مبارزات معلمان در سال ۸۶ تعدادی از معلمان در شهرهای گوناگون دستگیر شدند. همچنین دستگیری و دادگاهی و زندانی کردن کارگران سنندجی و محمود صالحی در رابطه با برگزاری مراسم اول

ماه مه درسال های گذشته در سنج بیش ترین انعکاس خبری را داشت. که صدور احکام به شلاق کشیدن کارگران ، در سطح داخل و خارج

بازتاب وسیع داشته که نفرت عمومی کارگران و مدافعان آنان را با خود به همراه داشته است. هم چنین دستگیری کارگران نیشکر هفت تپه و فعالان کارگری در تبریز در رده بعدی اخبار قرار داشت.

	دلیل دستگیری و بازداشت و دادگاه	تعداد به مورد
1	ایجاد تشکل مستقل	12
2	برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه	5
4	سازماندهی مبارزه	66

ویژگی مبارزات کارگری در سال ۱۳۸۶:

۱ - مبارزه برای حداقل دست مزد در سال ۱۳۸۶ در مقایسه با سال های گذشته از ابعاد وسیع تر و سازمان یافته تری برخوردار بود. در اوج اعتراضات کارگری به تعیین حداقل ۲۳۰ هزار تومانی در برابر حداقل هزینه های زندگی در خط فقر که از طرف مقامات رژیم ۵۰۰ هزار تومان اعلام شده بود، نامه جمعی و مشترک کارگران از بخش های مختلف کارگری با ۲۰۰۰ امضاء از اهمیت بسیاری برخوردار بود.

می توان گفت خط سیر اعتراضی برای تعیین نرخ دستمزد به تناسب بالا رفتن تورم و گرانی و سبب هزینه های زندگی کارگران و زحمتکشان ایران در طول چند سال گذشته، بازتاب گسترده ای در سطح اعتراضات و خواسته های کارگران بر سر تعیین دستمزدها طی آخر هر سال داشته است . نمونه آنچه در سال ۸۶ بشکل گسترده دیده شده در نوع خود منحصر بفرد می باشد.

۲ - سازمان یافتگی مبارزات کارگری: درسال گذشته (۸۶) مبارزات کارگران خود را در سازماندهی تشکل ها و اتحادیه های مستقل کارگری ورشد آن ها نشان داد. در راس این تلاش ها، سازماندهی سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه قرار داشت که در پی مبارزه توده ای و طولانی کارگری و برای اولین بار و پس از سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه، از یک واحد تولیدی بزرگ شکل گرفت. در سال گذشته علاوه بر تشکل هانی که در بیرون از کارخانه ها و از جانب فعالان کارگری جهت ایجاد تشکل های کارگری سازماندهی شده بودند، تشکل های کارگری گوناگونی در محیط های کار شکل گرفتند. در مجموع بنا بر آمار ما در اخبار گردآوری شده اسامی ۲۱ تشکل کارگری آمده است که از جمله تشکل های سراسری مختلف معلمان و احیای انجمن های صنفی کارگری در رابطه با کارگاه های تولیدی کوچک و همین طور خبازان از اهمیت برخوردار بودند. از جمله در سال گذشته و در تاریخ ۲۴ فروردین ۸۶ ، اولین مجمع " اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار" با ۱۴۹ نفر از کارگران اخراجی - تعطیلی - موقت مراکز مختلف کارگری کشور در سنج بر گزار گردید. در مجمع عمومی آن ۱۵ نفر عضو اصلی و ۳ نفر عضو علل الدل ، ۳ بازرس اصالی و یک بازرس علل البدل انتخاب شدند. گفتنی است که در دومین مجمع عمومی این تشکل سراسری ، نام خود را "به" اتحادیه آزاد کارگران ایران

<http://www.ettehade.net/> تغییر داد . قابل ذکر است که در سال گذشته " انجمن حمایت از کودکان کار" تشکیل گردید که در مبارزه برای الغای کار کودکان دارای اهمیت است . دیگر اینکه گشایش سایت ها و وبلاگ های کارگری نیز علیرغم فیلترینگ گسترده توانست کار خبر رسانی مستقل تحرکات کارگری را بعهده گیرد ، که می توان از " فریاد کارگر <http://faryadekaregar.blogfa.com/>، نشریه ندای کارگر ، اتوبوس من ، وبلاگ پویا ، فریاد معلم ، صدای معلم ، کارنوشت ، وبلاگ هفت تپه <http://www.7twu.blogspot.com> ، مجله ی راه آینده <http://www.raheaiande.blogfa.com> ، انجمن کارگری صدای کاوه <http://sedayekaveha.blogfa.com> ، رادیو اینترنتی آوای دیگر <http://lavayedigar.com> ، کارگر امروز- <http://kargareemrooz.blogfa.com/post-112.aspx> ، و غیره گزارش شده است .

بیانیه ی کانون نویسندگان ایران در باره ی رفتارهای ضدحقوق انسانی



کانون نویسندگان ایران

در پی فشارهای فزاینده ی حاکمیت بر گروه‌های مختلف اجتماعی به‌ویژه کوشندگان راه آزادی و کسب حقوق انسانی و شهروندی، شاهد دستگیری، تهدید و محکومیت‌های تازه‌ی هستیم. یکی از مدافعان حقوق بشر در کردستان به یازده سال حبس تعزیری محکوم شده است، و چند زن و مرد جوان از فعالان آذربایجان و کردستان نیز به احکام سنگین زندان و تبعید محکومیت یافته اند یا در انتظار چنین سرنوشتی به سر می‌برند.

خودکشی دانش‌جویانی که زیر فشارهای گوناگون بوده‌اند اوج تازه‌ی یافته است. بازداشت و احضار دانش‌جویان ادامه دارد و هر روز شمار بیش تری به زندان می افتند. اقلیت‌های مذهبی از جمله بهانیان و دراویش گنابادی به شدت تحت تعقیب و آزار قرار دارند و برخی که در زندان به سر می‌برند از حق داشتن وکیل و ملاقات محروم اند. زندانیان عقیدتی از جمله دگراندیشانی که خود را ملتزم به عقاید تحمیلی حاکم نمی‌دانند در معرض انواع اتهام، تعقیب و آزار اند. با هر گونه تشکل و اعتراض کارگری، حتی برای ابتدایی‌ترین خواست‌های صنفی مانند درخواست پرداخت حقوق عقب‌مانده و ایقا در کار، تشکیل اتحادیه و سندیکای آزاد برخورداری خشونت‌بار صورت می‌گیرد. ده‌ها کودک به اتهام بزه‌کاری در سنین کودکی زیر حکم اعدام به سر می‌برند. تهدید و فشار بر مدافعان حقوق زنان ادامه دارد. و روزنامه‌ها و تشکل‌های مطبوعاتی و فرهنگی به بهانه‌های ساختگی به تعطیل کشانده می‌شوند.

در این فضای تیره و تاریک تاسف و نگرانی همه ی مردم آزاده ایران و جهان را برانگیخته است بار دیگر نسبت به این اقدامات ضد انسانی هشدار می‌دهیم. کانون نویسندگان ایران ۴/۱۳۸۷/۴

۳- برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه در سراسر کشور و تبدیل آن به اعتراضات عمومی و طبقاتی کارگران و طرح شعارهایی در رابطه با مطالبات سراسری کارگران در اعتراض به حداقل دستمزد ها، قراردادهای کارموقت و عملکرد شرکت های پیمان کاری به عنوان بازوان اجرایی این طرح و -- از جمله ویژگی مبارزات کارگری در سال ۸۶ بود. بنا به اخبار در مجموع ۱۰۹ حرکت کارگری برای برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه صورت گرفت. دستگیری کارگران در این مراسم و به ویژه در اردوگاه کار عسلیوه و دستگیری دوقفل کارگری در این رابطه از انعکاس وسیعی برخوردار شد.

۴- حرکت های حمایتی کارگران بخش های مختلف از مبارزات کارگری و صدور بیانیه هایی در این رابطه از تشکل های کارگری و فعالان کارگری و همین طور حمایت جنبش اجتماعی گوناگون از مبارزات کارگری از ویژگی مبارزات کارگری در سال گذشته بود. حمایت جنبش های دانشجویی و شکل گیری تشکل های دانشجویی - کارگری و همین طور حمایت تشکل های کارگری از جنبش دانشجویی و زنان و جوانان حاکی از رشد آگاهی طبقاتی در میان کارگران بود. قابل طرح است که طی سال گذشته به دفعات فعالان کارگری نیز از تحركات دانشجویان - زنان و زندانیان سیاسی و حتی با حضور خود در اجتماع خانواده های اعدامیان در خاوران ، به دفاع از این جنبش ها و اعتراضات بر خواسته اند.

۵- کانون های مبارزات کارگری بر اساس رشته ای را می توان به ترتیب زیر نام برد؛

نساجی، قندوشکر و کشت و صنعت ها و صنایع غذایی و سپس صنایع لوازم خانگی و معادن.

و در بخش خدمات : شهرداری ها، آموزش و پرورش و معلمان، مخابرات، راه آهن و حمل و نقل و رانندگان اتوبوس. اخبار مبارزات کارگری به ویژه در بخش خدمات و در برخی از رشته ها برای اولین در سال گذشته به گوش رسید.

کانون مبارزات کارگری از لحاظ منطقه ای و بر حسب اخبار منتشره ما عبارت بود از:

استان های تهران: خوزستان، اراک، قزوین، گیلان، آذربایجان و سپس یزد و اصفهان و خراسان

۶- در سال گذشته در ۱۱۷۰۰ حادثه در محیط های کار، ۱۰۷۴ کارگر جان خود را از دست دادند (خیر شماره ۱۰۸۷) و ۱۱۱۵ کارگر معلول ویا از کار افتاده شدند. بیش تر سوانح کارگری در بخش ساختمان روی داد و سپس در پرسکاری. دو اعتصاب کارگری در اعتراض به فقدان امکانات ایمنی و در مرگ همکار در کارخانه سایپا و ایران خودرو صورت گرفت.

۷- در سال گذشته مسئله خصوصی سازی ها و جنبه اجرایی بخشیدن به اصل ۴۴ قانون اساسی ، با فرمان خامنه ای و شورای مصلحت نظام ، صنعت نفت و پتروشیمی را نیز دربر گرفت . وزیر نفت در سخنانی که خبرگزاری فارس ۳ خرداد ماه آن را انتشار داد گفت "سده دوم صنعت نفت را با رویکرد نگاه به داخل شروع می کنیم". در این زمینه و به عنوان مقدمه خصوصی سازی صنعت نفت، چندی پیش مدیر عامل شرکت ملی گاز ایران به خبرنگاران گفت " تمامی شرکت های فرعی شرکت ملی گاز در قالب اصل ۴۴ باید به بخش خصوصی واگذار شوند اخیرا نیز پیشنهاد جدیدی در وزارتخانه مطرح کردیم که با توجه به مشکلات برخی از این شرکت ها که سود ده نیستند کل شرکت گاز به عنوان شرکت مادر سهام آن در بورس عرضه شود که به این ترتیب سهام شرکت مادر و شرکت های زیر مجموعه یک جا واگذار خواهد شد". درعین حال معاون سازمان خصوصی سازی نیز اعلام داشت " طبق آخرین وضعیت واگذاری شرکت های اصل ۴۴ در سال جاری مجتمع پتروشیمی تبریز و پالایشگاه اصفهان طی ۳ الی ۴ ماه آینده واگذار خواهند شد". تیر ۱۳۸۷، ژوئن ۲۰۰۸

* پیوندها *

سر دبیر نشریه : منصور نجفی

mansour.nadjifi@telia.com

ایمیل روابط عمومی سازمان

public@rahekargar.net

تلفن روابط عمومی سازمان

0049-69-50699530

شماره فاکس سازمان

33-1-43455804

سایت راه کارگر

www.rahekargar.net

سایت رادیو برابری

www.radiobarabari.net

سایت اتحاد چپ کارگری

www.etehadchap.org

سایت رادیو صدای کارگران ایران

www.sedayekargaran.com

نشر بیدار

www.nashrebidar.com

نشریه انگلیسی ایران بولتن

www.iran-bulletin.org

توجه : مقالاتی که با کد " دیدگاه " مشخص
میشه ند ، الا اما بنانگ مه اضع ساا ما، نسننه .



مبارزات دانشجویان در ۱۸ تیر ۱۳۷۸ درسهای آن!

امیر جواهری لنگرودی

شکست اصلاح طلبی با حادثه هیجدهم (۱۸) تیر پیوندی عمیق و فراموش ناشدنی در تاریخ مبارزات ایران داشته و دارد. بعبارتی دیگر، جنبش تیر ماه دانشجویان ایران، اولین حرکت و خیزش مهم بر علیه اصلاح طلبان و خیانت آنها بود، که رأس حکومت را مورد تهاجم قرار داده بود. این حرکت هرچند فوری از پائین بوده و لی با سازش بالانها و سرکوب آنان روبرو شد. تاریخ مبارزات دانشگاهی ما در ۵ دهه گذشته، همواره هم علیه استبداد و هم علیه سیاست های مداخله جویانه کشورهای معظم سرمایه داری بوده است.

۱۶ آذر ۱۳۳۲ تبلور مقاومت تاریخی دانشجویان در برابر کودتا گران امپریالیستی و درباریان فساد پرور پهلوی ها بود. عمق مبارزات اواخر دهه ۴۰ و دستگیری های وسیع و پر شمار طرفداران مبارزات مسلحانه در درون و برون دانشگاه نطفه بسته بود. فزون بر آن، جاثمی انقلاب ۵۷ نیز در میدان دانشگاه و دانشگاهیان جای ویژه داشته است و بیهوده نبود که بخشی از طرفداران خمینی نیز با بست نشینی در نمازخانه دانشگاه تهران، زمینه معرفی نهضت او را به دانشجویان مسلمان و مردم باز شناساند و خمینی نیز بعد از قیام بهمین، با گزینش طالقانی به امامت نماز جمعه، صحن چمن دانشگاه مصلی نمازگزاران گرداند و با صحنه سازی های "انقلاب فرهنگی"، هر نیروی دگر اندیشی را از دانشگاه بیرون راند، تا جای پای خود را سفت گرداند و بر مراد خویش سوار گردد.

صورت مسئله این واقعه، برای درس آموزی از آن را در پی نوشت یک تاریخچه کوتاه به این شکل می توان نوشت: روز جمعه ۱۸ تیر ۱۳۷۸، دانشجویان که با تجمع و راهپیمایی در برابر توقیف روزنامه سلام به اعتراض برخاسته بودند، نیمه شب در خوابگاه خود با نیروهای ضربتی حکومت رو برو شدند که درب اطاقها را شکسته، وسائل و کتابهای دانشجویان را بهم ریخته و پاره کرده، دانشجویان بی دفاع را با مشت و لگد و اسلحه گرم مضروب و مجروح کرده و شماری از لباس شخصی ها با ذکر "مولای ما حسین، این هدیه را از ما بپذیر"، دانشجویان را از طبقات بالای ساختمان به پائین پرتاب کردند که در نتیجه تعدادی از جمله عزت ابراهیم نژاد جان باختند و گروه بزرگی روانه بیمارستانها شدند. بدنبال شب خونین ۱۸ تیرماه، در تهران طی شش روز، نیروهای مبارز جوان به گردهمایی آزادیخواهانه خود ادامه دادند و مردم کوچه و خیابان به پشتیبانی از دانشجویان بی دفاع شتافتند. تا روز ۲۳ تیرماه هر روز تظاهرات اعتراض آمیز گسترده مردم ادامه داشت. شعارها و خواستههای آنان از رسیدگی فوری به حمله شبانه به خوابگاه و محکوم کردن مهاجمان، تا به چالش طلبیدن کل حاکمیت را در بر می گرفت. وزیر علوم استعفاء داد و مجلسیان و نیروهای چندی از حاکمیت و به ظاهر اصلاح طلب در برابر اجتماعات دانشجویان در کوی و صحن دانشگاه حاضر شدند و آنرا به آرامش و مذاکره فرا خواندند. در خارج کشور نیز نیروهای مدافع اصلاح طلبی در جمهوری اسلامی ایران، در یک گز واحد، در کنار فعالیت سایت ها و ویلاگ ها، رسانه ها و نشریات خویش، سازماندهی سینماها و نشست های بی شمار، تحرکات دانشجویان را تند روی و رودرویی با پیامبراصلاحات بیست میلیونی "محمد خاتمی" و دولت او و در برابر دستگاه ولایت، ارزیابی می کردند. اما در برابر آنچه در تهران می گذشت، وقایع مشابه ای در تبریز، اصفهان، مشهد، شیراز، اهواز، کرمان، رشت و کردستان رخ داد. دستگیری ها و زخمیهای فراوانی از خود بر جای نهاد... در این میان، رئیس جمهور حکومت اسلامی محمد خاتمی به عنوان ریاست شورای امنیت ملی، فرمان سرکوب صادر کرد و دانشجویان تجمع کننده در کوی دانشگاه و مردم حامی آنان را اراندل و اوپاش خواند و وزیرای مستعفی، استعفاهای خود را پس گرفتند. رژیم تاریک اندیش دیگر بار کنترل را بدست گرفته و هزاران تن را بازداشت و روانه زندان نامود... این روز در تاریخ ایران به عنوان یک روز سیاه در کارنامه رژیم اسلامی و مدعیان اصلاح طلبی نظام ثبت شده است. خامنه ای که ابتداء بر زبان رانده بود: اگر عکس ام را پاره کردند، شما از کوره در نروید. به یکباره شمشیر از رو بست و همه قوای سرکوب را دعوت به ایستادگی و مقابله در برابر دانشجویان نمود.

ایستادگی و مقاومت دانشجویان را به عوامل بیگانه نسبت داد. متعاقب چنین موضعگیری، رژیم در پایگاههای خود که به نام دانشجوی راه اندازی نموده بود، ادعا کرد: "شنیدههای خبرنگار شریف نیوز - پایگاه خبری و تحلیلی دانشجویان ایران - حاکی از این است که «مایکل لدین» از نومحافظه کاران مشهور آمریکا، عضو شورای روابط خارجی و از طراحان جنگ آمریکا علیه عراق، اخیرا گفته که در زمان ۱۸ تیر در ایران بوده است. لدین همچنین گفته: ما از نزدیک این جریان را هدایت می کردیم."

این گونه جعل حوادث و رویدادها در طی سه دهه حاکمیت کم نیوده و نیست. هر جا که بقول معروف "کفگیر به ته دیگ" می نشیند، پای آمریکا، اسرائیل، اجنبی و سازمان های کمونیستی به میان کشیده می شود تا رودرویی با مبارزین را برای بسیج توده ای شکل و قواره خویش، توجیه نماید. رفسنجانی در نماز جمعه، فرود عمود خیمه نظام "را بهانه بسیج نمازگزاران ساخت تا کرور کرور دانشجویان را دستگیر کنند و مبارزات آنان و خواسته هایشان را بیش از پیش سرکوب نمایند! ولی آیا صورت مسئله را باید در سطح همین تاریخ نگاری چند سطری دید؟ پاسخ روشن است: نه!

امروز وقتی شعارهای هیجده تیر را در برابر خود می نهمیم و به آن نگاه می اندازیم، با حجم مطالباتی روبرو می گردیم که از آنروز تا امروز از جانب حکومت گران یا سخ نگرفته است. نه دولت خاتمی با ادعای اطلاق طلبی اش به آن خواسته ها پاسخ گفته و نه احمدی نژاد به لحاظ ماهیت و سرشت خود پاسخگو می تواند باشد. حادثه جمعه ۱۸ تیر ۱۳۷۸، برون فغان خشم خفته آن نیروی عظیم اجتماعی یعنی دانشجویان و جوانان دختر و پسر بود که در از درون کوره انقلاب بهمین 1257 گذر کرده بودند، و اکنون خود قربانی، نتایج حکومت سرمایه داران پاسدار دین شده بودند.

نیروی جوان دانشجویی که در "انقلاب فرهنگی" رژیم و در کشاکش رودرویی با حاکمیت خود کامه، به منتهی الیه جامعه رانده شدند و دفاتر، نشریات و فعالان خود را در این رودرویی نا برابر از دست دادند و تا حدی زیر زمینی و زندانی رژیم تازه به قدرت رسیده گردیدند.

گشایش دیگر باره دانشگاهها پس از "انقلاب فرهنگی" رژیم و غلبه نیروهای حراست و حزب الهی و انجمن های دست ساخت آنان نیز نتوانست، دانشجوی دختر و پسر بر آمده از متن انقلاب را که تازه از صافی فیلتر دهها پرسش و پاسخ و گزینش رها گشته و بدون کلاسهای درس راه یافته و با سیاست جدا سازی و دهها نوع فشار دیگر، بظاهر تحت کنترل قرار گرفته بودند، خاموش سازد.

آنچه در جنبش دانشجویی ایران برجسته است، خواستگاه چند وجهی نیروهای درون آن در همسویی با خواسته های چند وجهی کل جامعه است. از دانشجویان وقتی شعار تغییر مدیریت را می شنویم، در واقع عنصر جایجایی نماینده دستگاه حاکمیت را می بینیم. وقتی دانشجویان، صحن دانشگاه را از نیروی نظامی تهی می خواهند، یعنی اخراج نیروی حراست و اطلاعات و پایان دادن به پادگانی کردن دانشگاهها را می طلبند، وقتی بر علیه جدا سازی کلاسها و فشار بر متحد شکل کردن دختران در برابر پوشش اجباری شاهد شعار و مبارزه دانشجویان هستیم، بدین معناست که تقابل با آپارتاید و نابرابری جنسی و تلاش در جهت برابر حقوقی دختران و پسران را شاهدیم.

آنجا که دانشجویان شعارهای برابری ملیت ها و اهمیت زبان و شناسایی آن را در سطح دانشگاه های کردستان، آذربایجان و خوزستان و غیره را سر می دهند، به امر برابری حقوقی ملیت ها می اندیشند و به اتحاد داوطلبانه تمامی دانشجویان در کنار هم و ارزش همسانی نیروهای خود فکر می کنند و در تقابل با جداسازی های کاذب قدم بر می دارند.

آنجا که در مقابل خصوصی سازی دانشگاه و گرانی واحد های درسی شعار بر زبان می رانند، با سیاست های کلان سرمایه داری و سیاست های نئولیبرالیستی رژیم به چالش بر می آیند، آنجا که شعار حمایت و پشتیبانی از مبارزات کارگران را سر می دهند، در واقع دفاع از پدران و مادران زحمتکش کشور را، هم سرنوشتی بخش قابل توجهی از دانشجویان با کارگران و دفاع از مطالبات آنان را معنی می بخشند. همه این خواست ها، شعارهای حداکثری و حداقلی دانشجویان را با خود به همراه دارد. این سطح شعارها، بنوعی در نزدیکی و همراهی با شعارهای عمومی جامعه و جنبش های اجتماعی نیز تلقی می گردد.

طبقه کارگر

پیران آزاد

از نشریه راه کارگر، شماره ۹۳، فروردین ۱۳۷۱

مقدمه

چه کسانی جزو طبقه کارگر هستند؟ و چه نیروهای اجتماعی در این طبقه جای می‌گیرند؟ این سنوال در وهله اول شاید بسیار بیش از اندازه به نظر آید. اما اگر جوانب مسئله با دقت بررسی شود و عوامل تغییردهنده بافت و ساخت اجتماعی مورد توجه قرار گیرند، اهمیت این سنوال "سهل و ممتنع" آشکار می‌شود. در پرتو پاسخ به این سنوال برای یک حزب سیاسی که پیوسته به این نیروی معین طبقه‌ای- اجتماعی نظر داشته و می‌خواهد با آن حرکت کند، روشن می‌شود که تا چه حد ابعاد این "اصل و منشاء" را شناخته و با آن هم ساز بوده است. به همین ترتیب تصویر سازمان دهی اجتماعی وضوح پیدا کرده و فعالیت سازمان گرانه در مسیر صحیح و مناسب خود قرار می‌گیرد.

تعریف

در برنامه مصوب اولین کنگره سازمان ما (پاییز ۱۹۹۱-۱۳۷۰) به عنوان تعریف طبقه کارگر آمده: "... کارگران - یعنی تمام کسانی که فقط از طریق نیروی کارشان زندگی می‌کنند... این فرمول بندی بیش از هر چیز تأکیدی است بر استفاده از مبانی تعریف طبقه کارگر که از جانب پایه گذاران جنبش این طبقه، یعنی مارکس و انگلس، مطرح شده و به قصد فاصله گرفتن از درک های نادرستی است که طی قرن حاضر بر بخش بزرگی از جنبش کارگری مسلط بوده است. نگاهی به سیر تعریف طبقه کارگر علاوه بر روشن گری در این باره، زمینه بررسی بهتر و دریافت تعریف امروزی از این طبقه را فراهم می‌کند.

از نظر مارکس که در اقتصاد سیاسی خود، راز سرمایه داری یعنی ارزش اضافی را بررسی و عیان می‌کند، "ایجاد کنندگان" ارزش اضافی یعنی کسانی که مورد استثمار سرمایه داری قرار می‌گیرند و در مناسبات سرمایه داری میزان کمتری از ارزش ایجاد شده توسط کار آن‌ها به عنوان "مزد" به آن‌ها پرداخت می‌شود، طبقه کار مزدوری مدرن یعنی طبقه کارگر اعلام می‌شوند. انگلس در حاشیه چاپ انگلیسی مانیفست کمونیستی، طبقه کارگر (پرولتاریا) را چنین تعریف می‌کند: "منظور از پرولتاریا طبقه کارگران مزدبگیر جدید است که مالک ابزار تولید نبوده و از این رو مجبورند برای آن که بتوانند زندگی کنند نیروی کار خود را بفروشند." (۱)

آن طور که از مجموعه نظرات مارکس و انگلس برمی آید و در همین تعریف انگلس نیز خود را نشان می‌دهد، آن‌ها در تعریف طبقه کارگر (پرولتاریا)، اولاً: بر نیروی کار شاغل در تولید صنعتی نظر داشته‌اند و تأکید آن‌ها بر واژه جدید (مدرن)، وقتی که از طبقه کارگر صحبت می‌کنند مؤید این نظر است. یعنی نیروی کار مزدوری که در مرحله رشد اولیه سرمایه داری متولد شده بود و این جز در حوزه تولید صنعتی نبود. بی شک ما شیوه بررسی علمی که مورد استفاده مارکس بود و سرمایه داری در مرحله رشد و ساخت معین و اولیه خود در قرن نوزدهم مطالعه می‌شد، این نتیجه گیری درست بوده و نیروی کار که با سرمایه داری در آن دوره پدید آمده بود نیروی کار صنعتی بود. بخش دیگر نیروی کار در آن دوره عمدتاً ریشه در نظامات ماقبل سرمایه داری داشتند. مارکس نیروی کار فعلی (چه کشاورزی و چه شهری) و اندک نیروی مزدبگیر دیگر را "لومین پرولتاریا" می‌نامید. ثانیاً: نکته مهم تر آن که در تعریف طبقه کارگر معیار عمومی "فروش نیروی کار" مینا بود و کیفیت کار (کاریدی یا فکری) و میزان درآمد مطرح نبودند و به عنوان شاخص برای معین کردن طبقه کارگر به کار نمی‌رفتند. به این گفته مارکس در مورد کارگران (ایجاد کنندگان ارزش اضافی) در تولید سرمایه داری توجه کنید: "تمامی آن کسانی که در تولید کالاها به این یا آن شکل هم کاری می‌کنند. از مشخصاً کارگر بدی تا مدیر، مهندس (در صورتی که جزو صاحبان سرمایه نباشند)". (۲) مارکس بر آن بود که طبقه کارگر از میان همه نیروهای مخالف سرمایه داری انقلابی ترین است، چون استثمار این نظام به طور مستقیم متوجه اوست. هم چنین تأکید می‌کرد که این طبقه "آینده" است و نظامات آتی را شکل می‌دهد و بر "کیفی" بودن نقش این طبقه در حیات اقتصادی- اجتماعی انگشت می‌گذاشت. از میان

مهم این است که دانشجو در نبرد نابرابر خود با دستگاه عریض و طویل و خون چکان حاکمیت استبدادی، بتواند رابطه واقعی این دو سطح خواسته‌ها (صنفي و سياسي) را پیدا کند و انطباق واقعی این خواست‌ها را در قبال شرایط موجود و ایجاد رابطه منطقی با آنرا به سطح بیان واقعی شرایط موثر جنبش اجتماعی و مطالباتی در کل جامعه بدل ساخته و سازماندهی کارزار سراسری مبارزات خویش را با استقلال عمل تشکلات خویش پیوند دهند.

بررسی قابل تامل در امر درس آموزی از آنچه طی دهسال گذشته تا به امروز در برابر ماست، حادثه ۱۳ آذر گذشته است. نکته اساسی این جاست؛ اگر خواسته‌ها ی دانشجویان تا حد زیادی مشترک است، اگر نیروی دانشجو چند گانه است، اگر ما با دانشجویان لائیک، نیمه لائیک، مذهبی، چپ، سوسیالیست، لیبرال، سوسیال دمکرات، رادیکال، مبارز، آزادی خواه و برابری طلب، میلیتانت، اتحاد چپی و غیره بشکل واقعی روبرو هستیم که هستیم، پس باید واقعیت چند گانه گی و پلورالیسم را بپذیریم.

در برابر خواسته‌های مشترک، محترم شمردن اختلافات و رسمیت دادن به سطوح معین این چندگانگی، به زیر پرچم خود نکشاندن دیگران، خود را از کل جنبش اعتراضی و مطالباتی جدا نساختن، به رسمیت شناختن تریبون‌ها، مصادره نکردن مبارزه دیگران، و برسمیت شناختن سطوح مختلف فعالیت‌ها و تدارک تنوع سازمانیابی و دوری گزینی از پراکندگی‌ها و غیره و غیره، پاشنه آشیل به زانو در آوردن رژیم حاکم می‌باشد.

یادمان نرود در تمامی سطوح مبارزات موجود در درون و برون کشور، اقتدار رژیم از پراکندگی و گسست در مبارزات ما ست. غلبه بر پراکندگی و بیرون راندن نا راستی‌ها و نا صواب‌ها، رژیم را ورشکسته تر از آنچه که هست، در برابر توده مردمان جامعه ما جلوه داده و راه پیشروی آنان را در رودرروی با کلیت نظام، ممکن می‌سازد. آنجا که دوری گزینی از نا راستی‌ها صحبت به میان کشیدم، توجه ام بیش از پیش، به سخنگویان نا لایقی است، که به زعم خویش، بعد از دوره ای بر خر مراد سوار می‌گردند و بر چشم دانشجویان و دیگران خاک می‌پاشند و خود را وارث بر حق جنبش و سخنگوی آنان قلمداد کرده و با توسل به منابع گروه‌های طرفدار نظام پادشاهی، یا سر از رسانه‌هایی درمی‌آورند که تنها راه علاج ایران را حمله نظامی می‌دانند یا تحریم اقتصادی کشور را، معجزه رهایی می‌نامند. اگر برآستی این نیمه راهان، در متن قیام دانشجویی بودند، پس چگونه است که برخی از آنان به یکباره این چنین تغییر عقیده داده‌اند تا موفق گردند بر بارگاه بوش و خاندان پهلوی بار عام یابند.

مبارزات بر خاسته از درون دانشگاه‌های ایران، بویژه در طول دهه‌های گذشته، نشان داده است، که مبارات حق طلبانه دانشجویان، به مثابه میزان الحرارة ی دقیق سنج، باز شناخت سطح پیشروی مبارزه در جامعه ایران را تا حدودی نمایندگی می‌کند. زدودن پراکندگی‌ها، ایجاد پیوند سراسری در خود جنبش دانشجویی از طرفی و از طرف دیگر، پیوند خوردن این جنبش با تحركات اجتماعی موجود و بویژه با مبارزات زنان و تمامی نیروی طبقاتی کارگران، توده‌ای ساختن خویش در قبال سازمانیابی و رفتن به درون جامعه و اعماق، پیشروی و عقب نشینی بهنگام، درسهایی لازمی است، که در تکوین مبارزاتی این دوره در برابر همگان قرار گرفته است. ۱۲ تیر ۱۳۸۷



خصوصیات دیگری که برای طبقه کارگر بیان می کرد، گسترش کمی و عدلی آن در جامعه بود. مارکس بر آن بود که در اثر گسترش سرمایه داری و با پیوستن اقشار دیگر بی چیزان و دهقانان به صف نیروی کار صنعتی، طبقه کارگر به کثیرالعددترین طبقه اجتماعی تبدیل می شود و از این جهت همیشه از حکومت کارگران با صفت حکومت اکثریت نام می برد. روند توسعه سرمایه داری، بخش اساسی این نظر را به اثبات رساند اما تبدیل شدن طبقه کارگر به بزرگ ترین طبقه در جوامع سرمایه داری از طریق گسترش مطلق بخش صنعتی نیروی کار نبود.

بعد از مارکس، اگر چه تعریف طبقه کارگر به صورت ظاهر حفظ شد اما از جانب بخش بزرگی از نیروهای جنبش طبقه کارگر، یعنی احزاب پیرو مارکس تغییراتی در آن داده شد که جدا از جنبه رسمی آن تأثیر مهمی در سازمان دهی عملی مبارزه این جنبش داشت. در درک این احزاب از طبقه کارگر دو نکته مهم به چشم می خورد:

1- تأکید کلیشه وار بر بخش اول تعریف گذشته یعنی محدود کردن طبقه در وجه اصلی آن به نیروی کار صنعتی و عدم توجه به تغییرات رشد سرمایه داری و نادیده گرفتن تغییرات ساختاری ناشی از آن در نیروی کار و لاجرم عدم وفاداری به شیوه بررسی علمی که روش مارکس بود.

2- فاصله گیری عملی از مبنای عمومی "فروش نیروی کار" در تعیین طبقه کارگر و جدا کردن عملی نیروی کار فکری و هم چنین لایه های بالایی نیروی کار (یدی) صنعتی از آن و لاجرم حذف عملی این بخش ها از حوزه سازمان دهی طبقه.

یکی از مهم ترین این نمونه تغییرات، حذف عملی لایه های بالایی و ماهر کارگران صنعتی از حوزه توجه و سازمان دهی این گونه احزاب در اوایل قرن بیستم بود. این عمل تحت تفکیک کارگران، به "یقه آبی" و "یقه سفید" صورت گرفت. توجه نظری تفکیک و حذف این لایه ها آن بود که سرمایه داری با دادن بخشی از سود خود به این لایه ها (دست مزد بیشتر) آن ها را مطیع و آرام کرده و در حقیقت خریداری می کند و این لایه ها به همین دلیل خود را در منافع و سرنوشت طبقه شریک نمی دانند. این استدلال به نحو شدیدتری در مورد کارکنان فکری و متخصصین به کار گرفته شد. این نظر که بر جنبه ای از واقعیت تکیه داشت جز انتخاب راه آسان و پاسخی ساده به مسئله بسیار پیچیده سازمان دهی طبقه ای که هر روزه گسترده تر و مرکب تر می شد، نبود. نتیجه عملی این راه محدود شدن احزاب کارگری انقلابی به لایه های پایین نیروی کار و عملاً به کارگران یدی بود.

عناوین طبقات در جامعه شوروی سابق نمونه گویای همان روش پیش گفته است. در شوروی که مالکیت خصوصی و طبقه سرمایه دار هم وجود نداشت، نیروی کار فکری و متخصصین را "انتلیجنسیا" (روشن فکران) می نامیدند. طبقات رسمی شوروی سابق چنین بودند: کارگران، دهقانان کلخوزی و انتلیجنسیا. این تفکیک در نیروی کار بیان گر همان دوپایه ای است که پیش تر آمد. تحت تأثیر این نگرش احزاب وابسته به این بخش جنبش کارگری تعاریف خود از طبقه کارگر در کشورهای مختلف را ارائه می کردند و این نگرش محدود کننده در عمل آن ها دیده می شد. برای مثال حزب کمونیست آلمان (د.ک.ا.پ) در آخرین تعریف خود از طبقه کارگر در سال 1984، اگر چه بخش های مهم نیروی کار چه یدی و چه فکری را جزو طبقه کارگر می داند، هنوز بخش های مهمی از نیروی کار (چه یدی و چه فکری در رده های "کارکنان" و "کارمندان") این کشور از جمله معلمین، مهندسان، پزشکان شاغل در بیمارستان ها و کارکنان خدمات انفورماتیک (اطلاعات الکترونیکی) را از تعریف خود حذف و آن ها را جزو "حقوق بگیران لایه های متوسط جامعه" و انتلیجنسیا می داند. (3)

تأثیر واقعیات اجتماعی اما در تعریف های سال های اخیر بیشتر خود را نشان می دهد. حزب کمونیست فرانسه در سند مصوب آخرین کنگره خود (کنگره 27) در بخش مربوط به ترسیم سیما و مختصات حزب تحت عنوان "به چگونه حزبی نیازمندیم؟" می گوید: "... تحت تأثیر تکامل علمی و تکنولوژیک، تغییرات پدید آمده در میان طبقه کارگر شتاب یافته است.... در این دگرگونی ها بُعد فکری فعالیت طبقه کارگر در فعالیت تولیدی جدید بدون وقفه گسترش و افزایش می یابد.... طبقه کارگر را نباید به کارگران محدود ساخت. کارگران یدی، متخصص، ماهر، هم چنین کارمندان، بخش وسیعی از تکنسین ها و مهندسین، اجزاء طبقه کارگر را

تشکیل می دهند.... تکامل مشاغلی از نوع خدمات، طبقه کارگر را تضعیف نمی کند. بخشی از آن ها به صف طبقه کارگر می پیوندند.... باید دست اندرکار جامعه عمل پوشاندن به یک مرحله قطعی فعالیت و شکل دادن به نفوذمان در بین مهندسین، تکنسین ها، کادرا و محققین شویم.... نمی توان حزب طبقه کارگر بود، بدون آن که ریشه خود را در میان تمامی اجزاء آن گسترش داد...." (4)

از همین تعریف هم می شود فهمید که حزب کمونیست فرانسه از تغییر نظر خود درباره طبقه کارگر سخن می گوید. احزاب و گروه های کارگری دیگر اروپا که فاصله نظری با حزب کمونیست شوروی سابق داشتند، در دهه های اخیر تعاریف بازتری از طبقه کارگر ارائه کردند. از آن جمله می توان از جریانات متمایل به تروئسکی نام برد. مثلاً "گروه کارگران سوسیالیست" در آلمان که متحد "حزب کارگران سوسیالیست" در انگلیس است، تنها 0/5 درصد از تمام "مزد و حقوق بگیران" آلمان را که به نوعی در سود مؤسسه سهیم هستند، جزو طبقه کارگر نمی داند و از جمعیت فعال (در سن کار) آلمان 73/5 درصد را جزو طبقه کارگر حساب می کند. (5)

تحولات نیروی کار

طی بیش از یک قرن و نیم از ارائه تعریف طبقه کارگر، تغییرات عظیمی در نیروی کار و طبقه کارگر پیدا شده است. نکته برجسته در این روند تبدیل طبقه کارگر به بزرگ ترین طبقه اجتماعی، بنا بر تعریف اولیه طبقه کارگر است. اگر همان معیار عمومی "فروش نیروی کار" را در نظر داشته باشیم، در جهان سرمایه داری این امر متحقق شده است. مثلاً سیر تغییرات نیروی کار در جمهوری آلمان از این قرار است: نسبت "نیروی کار مستقل" به کل جمعیت فعال از 38% در سال 1882 و 28% در سال 1950 به 12% در سال 1980 کاهش یافته و نسبت "نیروی کار مزد و حقوق بگیر" از 62% در سال 1882 و 72% در سال 1950 به 88% در سال 1980 افزایش یافته است. (6)

اما مسائل مهم تر در روند تحولات، آن دسته از تغییرات است که بدون شناخت و بررسی و نتیجه گیری از آن ها جنبش کارگری نمی تواند به اهداف خود نزدیک شود. تغییراتی که ناشی از تغییر ساخت و الگوی رشد سرمایه داری و پیش رفت های علمی- فنی و تکنولوژیک بوده است.

1- تحول نیروی کار در بخش های مختلف اقتصاد: افزایش کمی طبقه کارگر مساوی با تمرکز آن در بخش تولید صنعتی نبوده و طی دوره بعد از جنگ جهانی دوم و خصوصاً در سه دهه اخیر برعکس صورت گرفته است. (7)

روند این تغییرات در دو کشور درجه اول جهان، آمریکا و آلمان از این قرار است: در جامعه 220 میلیونی آمریکا در سال 1989 حدود 20 میلیون کارگر در بخش تولیدی فعالیت داشتند و حدود 65 میلیون نفر در بخش خدمات (که شامل فعالیت اطلاعات و برنامه ریزی هم می شود). (9)

نکته مهم در بررسی تغییرات درون بخش تولیدی صنعتی آلمان کاهش شدید تعداد کارگران صنایع کلاسیک و سنگین است که سابقاً در جنبش کارگری بر این قسمت تأکید زیادی می شد. این تغییرات طی دهه شصت و هفتاد میلادی چشم گیر بوده است. در سال 1980 تعداد کارگران معادن از 517 هزار نفر به 187 هزار نفر سقوط کرده و تعداد کارگران فولاد از 309 هزار نفر به 219 هزار نفر و تعداد کارگران نساجی از 510 هزار به 234 هزار نفر کاهش یافته است. (10)

البته باید توجه کرد که این شمای عمومی روند تحولات است که بیش از هر جای دیگر خود را در کشورهای پیش رفته سرمایه داری نشان می دهد و به یک معنی می تواند آینده دیگر مناطق را هم بیان کند. اما بدون در نظر گرفتن این نکته، بررسی آمار توزیع نیروی کار در یک کشور در حال صنعتی شدن، ممکن است تفاوت هایی با این شمای عمومی را نشان دهد. مثلاً در ایران تعداد کارگران فولاد و فلزات افزایش یافته است. در هر صورت این تغییرات همان طور که گفته شد، ناشی از تغییر ساخت سرمایه داری و پیش رفت های تکنیکی است. دیگر نمی توان گفت پیش رفت مناسبات سرمایه داری حتماً با رشد بخش تولید صنعتی، به صورت کلاسیک هم راه است. این روند واقعی حرکت سرمایه داری است و نمی توان با ذهنیت قبلی و الگوهای ثابت، با آن برخورد کرد. در

حضور و حاکمیت قانون "سود" حجم میادله و تولید در مجموع جهانی خود با محدودیت روبروست. علاوه بر این پاره ای از رشته ها به دلایل مختلف منسوخ می شوند (مانند معادن ذغال) و پاره ای از مواد با پیدا شدن جایگزین ها و بالا بودن هزینه تولید و اشباع بازار از رونق می افتند (فولاد) و در پاره ای از رشته ها با به کارگیری ابزارهای نوین (رابوت) جابه جایی نیروی کار صورت می گیرد. پاره ای دیگر از رشته ها را برای کم کردن هزینه تولید و فرار از عواقب محیط زیستی آن جابه جا کرده و به حاشیه صادر می کنند. اما در مجموع می توان گفت که همان شمای عمومی نشان دهنده برهم خوردن توازن بین بخش های اقتصاد به ضرر بخش تولیدی صنعتی کلاسیک است.

2- "نیروی کار منقطع": این اصطلاحی است که در دو دهه اخیر در موسسات سرمایه داری رایج شده است و اشاره به شناور شدن عناصر مختلف در فعالیت اقتصادی دارد. یعنی شناور شدن زمان کار، محل کار و کارکنان مؤسسات. سرمایه داری برای مقابله با بحران و مشکلات خود در دهه های اخیر در کشورهای پیشرفته صنعتی این روش ها را به کار گرفته و رفته رفته به همه جا گسترش داده است. تلاش مدیران بر آن است که یک هسته مرکزی از کارکنان ثابت را حفظ کرده و بخش مهم نیروی کار را به صورت موقت و قطعی از طریق قرارداد برای انجام و پایان یک فعالیت به کار گیرند. این پدیده کار غیرثابت در حال گسترش است. در آلمان سال 88 فقط 50% کارکنان تازه استخدام به صورت کارکنان ثابت و دائمی درآمدند. و 25% تمامی کارکنان صنعت کاغذ و چاپ غیردائمی بودند. به عنوان شیوه های اجرایی این عمل از روش های مختلف استفاده می شود. به کارگیری "کارگر چند حرفه" که در استخدام مؤسسه است، برای انجام برنامه های دیگر مؤسسه، اجاره نیروی کار از مؤسسات دیگر و یا مؤسساتی که برای کارهای موقت و غیردائم نیروی کار تأمین می کنند و اصطلاحاً "برده فروش" نامیده می شوند و غیره. این روش اخیر کارگر را از رابطه با صاحب کار اصلی خارج کرده و لذا مسائل آن نیز از پیش پای مدیریت برداشته می شود. اگرچه هنوز این روش چندان همه گیر نشده و مثلاً در سال های پایانی دهه هشتاد فقط 2% نیروی کار آلمان مجبور بودند از این طریق کار پیدا کنند اما در همین مدت میزان فعالیت شرکت های "برده فروشی" 40 تا 50 درصد رشد داشته است. (11)

کار نیمه وقت شیوه دیگری است که روز به روز رایج می شود. این روش کار در کشورهای پیشرفته صنعتی از جانب زنان و جوانان خصوصاً زوج های جوان استقبال می شود. زنان به دلیل مشکلاتی که در مورد بچه های شان دارند و دیگران به دلیل آن که ترجیح می دهند پول کمتری دریافت کنند، اما زمان بیشتری برای استفاده شخصی خود داشته باشند و این ناشی از سطح فرهنگی روزین این مردم است. شناور شدن زمان کار و برداشتن اجبار امری شروع و پایان هم زمان کار همه کارکنان مؤسسه از دهه هفتاد در برخی از مؤسسات کشورهای صنعتی خصوصاً در آلمان آغاز شد و روز به روز وسعت بیشتری یافت. به طوری که تا پایان آن دهه 25% کل نیروی کار این کشور به نوعی از زمان شناور استفاده می کرد. انجام فعالیت اقتصادی بیرون از محل مؤسسه به صورت یک امر تثبیت شده در می آید. در کشورها و محیط ها و رشته های مختلف اقتصادی این امر به دلایل متفاوت انجام می شود. مثلاً شکل گیری حرفه ها و مشاغل جدید برنامه ریزی الکترونیکی این امکان را برای این مشاغل به وجود آورده که بخشی از فعالیت خود را (یعنی بخشی از ساعات کار) در بیرون از محل مؤسسه و مثلاً درخانه انجام دهند. از طرف دیگر در موارد دیگری مانند وضع کنونی در ایران، عقب مانده ترین شیوه های تولیدی که تماماً با دست و یا بخشی به کمک دستگاه انجام میشود (مانند تولید پوشاک و سایر کالاهای دستی) را برای هرچه ارزان تر کردن مخارج تولید به صورت قراردادی به زنان خانه دار محول می کنند.

3- تحرک و جابه جایی نیروی کار: کارگر مهاجر که شامل نیروی کار خارجی است که در کشورهای مختلف مشغول فعالیت است، در دهه پایانی قرن بیستم نه تنها به صورت یکی از رایج ترین پدیده ها درآمده، بلکه می رود تا با شکل گیری نهایی بازارهای منطقه ای و ادغام سرمایه چهره نیروی کار را دگرگون و مرزهای ملی را در این حوزه محو کند. اگر تا پایان دهه هشتاد تعداد کارگران خارجی

در پیشرفته ترین قطب های صنعتی اروپا مانند آلمان و فرانسه چندین میلیون نفر شد (در آلمان 4/5 میلیون نسبت به 700 هزار نفر در دهه 60) با ادغام نهایی بازار مشترک و هجوم نیروی کار جنوب اروپا به شمال و سیل جمعیت از بیرون قاره به آن، چه ترکیبی ایجاد خواهد کرد؟ ایالات متحده که تاکنون به زور اسلحه و برپایی دیوار جلوی حرکت نیروی در جستجوی کار از مکزیک را می گرفت، با تشکیل اتحادیه آمریکای شمالی و مکزیک با این پدیده چه خواهد کرد؟ هم اکنون چند میلیون افغانی به ترکیب نیروی کار ایران و پاکستان داخل شده و هنوز حرکت های بزرگی در آن منطقه و در سایر مناطق در پیش است.

چند مسئله

بررسی هایی از این دست وظیفه طرح و یافتن پاسخ مسائل را دارد. نقد به طرح چند مسئله می پردازیم که به لحاظ سازمان دهی جنبش کارگری برای ما اهمیت دارد و در طرح و پاسخ به آن ها تأخیر بسیار داشته ایم و شاید در جنبش های کارگری کشورهای پیشرفته مدت ها از طرح و حرکت برای حل آن ها گذشته است. بی شک با بضاعت کنونی عمدتاً طرح پاره ای مسائل و نه پاسخ ها، میسر است.

1- هنوز در سازمان های متعلق به جنبش کارگری کشور ما گرایش محدود کردن طبقه کارگر به بخش کارگران صنعتی و لایه های پایین این بخش (کارگران یدی)، چه به لحاظ نظری و چه به لحاظ عملی تأثیرات خود را نشان می دهد و ما به طور قطعی با آن تعیین و تکلیف نکرده ایم. همان طور که در ابتدا آمد، تعریف مندرج در برنامه مصوب کنگره اول سازمان ما حرکت مهمی در این راستاست، اما به لحاظ عملی هنوز در ابتدای راه هستیم. تمامی بررسی ها و تحلیل های ما در مورد جنبش کارگری محدود به بخش صنعتی بوده و می توان گفت در بهترین حالت فقط منافع و شعارهای حرکتی این بخش دریافتی و بیان شده است.

همان طور که قبلاً گفته شد این تکیه و تأکید یک جانبه بر توجیحاتی استوار بودند که گذر زمان و روند مبارزه طبقاتی و تحول و تکوین ساختارهای طبقاتی سستی و بی پایگی آن ها را نمایان کرد. برداشت کلیشه ای از بخشی از تعریف اولیه بنیان گذاران جنبش کارگری و بینش "صنعت زده گی" از این دسته است. صنعت گرایی با الگوی رشد صنعتی در شوروی سابق و تأکید یک جانبه بر منابع سنگین در توسعه آن کشور، بدون شک در جنبش کارگری و یا حداقل در بخش مهمی از آن، ابعاد عمیق تری یافت. صنعت سنگین در کانون توجه قرار گرفت و حتی تبدیل به مقوله ای ایدئولوژیک شد. به نحوی که حتی در کشورهای پیشرفته که حوزه ها و رشته های جدید فعالیت اقتصادی شکل می گرفتند و پدید می آمدند، تأخیر زیادی در دریافت نقش و اهمیت آن ها وجود داشت.

توجیحات دیگری از این دست به حذف عملی و بی توجهی به لایه های ماهر کارگران صنعتی و کارکنان فکری مربوط می شود. این استدلال که این بخش ها به دلیل دریافت بخشی از سود حاصله از استثمار عمده کارگران، آرام گرفته و تعلق به منافع عمومی طبقه حس نمی کنند، تعمیم داده شده و نتیجه منطقی خود را سال ها بعد در تزه های آن دسته از گروه های چپ اروپا و آمریکا که یک سره از همه طبقه کارگر کشورهای پیشرفته بریدند و به اصطلاح "جهان سومی" شدند، نمایان می کند. این بار هم به بخشی از حقیقت استناد شد. و آن این که امپریالیسم با کسب مافوق سود حاصل از غارت کشورهای جهان سوم و بخشش بخش ناچیزی از آن به طبقه کارگر کشورهای خود توانسته آن ها را مهار کند و در نتیجه کارگران کشورهای پیشرفته تا زمانی که انقلابات جهان سوم با رهائی آن کشورها و در نتیجه ایجاد بحران بزرگ در کشورهای متروپل پیروز نشده، به انقلاب رو نخواهند کرد. و بنابراین یک سره باید عطایشان را به نقایشان بخشید! اما واقعیت آن است که این استدلال از همان فرض اولیه که باعث حذف بخشی از کارگران از حوزه سازمان دهی طبقه می شود، غلط بود. این گونه برخورد بیش از هر چیز ناشی از نومیدی در سازمان دهی طبقه و احاد طبقه بر اساس الگوهای پیش ساخته و ذهنی است. می توان گفت این روش بیشتر متعلق به پیروان "نظریه مُل افلاطونی" است تا روشی علمی. مانند مُل افلاطونی، کارگر مثالی ذهنی نزد ما دارد و چون واقعیت موجود را که به آن برخورد می کنیم، مطابق آن مثال نمی یابیم و او حاضر نیست هر لحظه مانند آن بشورد و

اعتصاب کند و علیه سرمایه بچنگد، پس به این نتیجه می رسیم که این موجود به درد کارگر بودن نمی خورد. رهرو علم اما، تصویر کارگر را از جمع بند آن چه که هست، می سازد و راه برون رفت از وضعیت و تغییر را از همین جمع بند می یابد.

حذف عملی و بی توجهی به سایر بخش های طبقه کارگر فقط مبتنی بر این گونه دلایل و ذهنیات نبوده است. در سازمان دهی طبقه، نقطه نظرها و طرح های بسیار درست و منطقی هم توانسته در اثر انحرافات بعدی به این بی توجهی منجر شود. مثلا این نظر که علیرغم قبول تمامی بخش های نیروی کار "مزد و حقوق بگیر" به عنوان طبقه کارگر، بخش صنعتی را به عنوان هسته مرکزی آن مورد توجه قرار می دهد. منطق محکم و نتایج عملی این نظر طی سال ها خود را نشان داده است و نیاز به اثبات ندارد. در کشورهای پیش رفته با تاریخ طولانی کار سازمان یافته طبقاتی و سنن مبارزاتی اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر، نقش کارگران صنعتی و حتی بخش کلاسیک و صنایع سنگین، بسیار برجسته بوده است. مثلا هنوز در آلمان "سندیکای فلزکاران" است که به عنوان موتور اصلی هرگونه حرکت برای مبارزه اقتصادی همه مزد و حقوق بگیران همه ساله به حرکت در می آید. اما مشکل از آن جا شروع می شود و شد که این نقش آن قدر مطلق می شود که به گونه ای ایدئولوژیک مانع دریافت پدیده های نو و تغییرات می شود. آیا یک کمونیست جستجوگر می تواند خود را به وزن و نقش هنوز مهم "سندیکای فلزکاران آلمان" محدود کند و عوامل دیگر را نبیند؟

اما مشکل مهم تر در این رابطه که بیشتر به ما مربوط می شود، کلیشه برداری از این نقطه نظر درست و در نتیجه کاریست ناهنجار آن در سازمان دهی طبقه است. اگر نقش صنایع سنگین و کارگران آن در کشورهای پیش رفته در یک مقطع زمانی معین و تاکنون چنین مهم بوده، نباید روند شکل گیری و توسعه طبقاتی اجتماعی در این کشورها و مبارزه طبقاتی و همه سنن و مسائل مربوط به مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر که در این بخش ها ریشه داشته و به نوعی با رشد این بخش ها بارور شده را از نظر دور داشت. وگرنه فقط نفس اندازه و بزرگی و کوچکی رشته صنعتی نمی تواند توضیح دهنده جای گاه و نقش آن رشته در مبارزه کارگری باشد. البته اهمیت اقتصادی یک رشته تولیدی در کل اقتصاد یک کشور را در این رابطه باید همیشه در نظر گرفت. با این حساب سنت مبارزاتی متشکل فلزکاران و مجاورت آن ها بابخش معادن سابقا فعال آلمان و غیره و غیره در وزن و نقش کنونی آن ها تأثیر دارد و این در حالی است که در یک دوره سهم این رشته در کل اقتصاد آلمان مهم بود. اما سوال این است که "نقش درجه اول" یک رشته اقتصادی در مبارزه کارگران یک کشور آیا در جانی دیگر بدون فراهم آمدن و وجود همه آن عوامل به همان رشته واگذار می شود؟ و یا در دنباله این سوال آیا باید با تکیه بر این کلیشه و در انتظار فراهم آمدن همه عوامل، توجه و تلاش اصلی در سازماندهی طبقه را در این رشته اقتصادی متمرکز کرد؟ به چه دلیل باید نسبت به انواع امکانات موجود کم توجهی کرد؟ در ایران بخش نفت و گاز نقش مهمی در جنبش کارگری داشته اند و این علاوه بر وزن چشم گیر این بخش در اقتصاد ایران، ناشی از سنن مبارزه جمعی اقتصادی و سیاسی آن ها طی پنجاه سال اخیر بوده است. اما آیا بخش اتومبیل که نه تنها اهمیت اقتصادی چندانی ندارد و حامل آن سنن نیز نیست، باید در مقابل بخش های غیرصنعتی مثلا آموزش و پرورش از اولویت برخوردار باشد؟ کارکنان آموزش و پرورش در ایران چه به لحاظ کمی و چه به لحاظ کیفی، یعنی تأثیرات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، از مهم ترین بخش های طبقه کارگر هستند که جنبش کارگری به صورت رسمی از آن غافل بوده است. تعداد کارکنان این بخش در سال 1362 معادل 588 هزار نفر (بیش از یک سوم کل کارکنان بخش دولتی ایران که صنایع نفت و گاز و معادن و فلزات هم جزو آن است) بود و در همین سال کل مزد و حقوق بگیران کارگاه های بزرگ صنعتی (بیش از 10 نفر) بالغ بر 567 هزار نفر بوده است. و در معادن بخش عمومی (بخش اصلی معادن) 40 هزار نفر مشغول به کار بودند. وضعیت و استاندارد زندگی بخش آموزش و پرورش در حد متوسط طبقه است. و این بخش که کارفرمای اصلی آن دولت است، سابقه و سنن مبارزاتی درخشانی در 50 سال اخیر داشته و به علت گستردگی شبکه فعالیت آن ها و حضور تقریبا در تمامی خانه ها از

طریق محصلین، نقش سیاسی و اجتماعی وسیعی بازی می کند. این بخش طی دهه ها مبارزه خود جزو آن بخش های پیش رو طبقه کارگر بوده که به طور نسبی بیشترین نزدیکی را با سوسیالیسم و آرمان های چپ بروز داده اند. آمادگی عینی جهت سازمان یابی آن ها، به لحاظ وجود ارتباط و فعالیت مشترک و پیوسته جزو بهترین هاست و با همه این مختصات، مورد غفلت بوده و از برنامه سازمان دهی طبقاتی جدا افتاده است. چه رسد به این که به عنوان یکی از کانون های اصلی طبقه مورد توجه باشد. شرح مختصات بخش آموزش و پرورش صرفا بیان یک مثال برای روشن کردن عدم تحرک ذهنی در برخورد با سازماندهی طبقه و روش کلیشه ای در این مورد بود.

از مشکلات دیگری که در جنبش کارگری ما رایج است و به نوعی به لحاظ بینشی و تعمیم منطقی شبیه همان نظر محدود کننده طبقه به یکی از بخش های آن است، مشکل "ایدئولوژیزه" کردن طبقه است. این روش در سازمان دهی طبقه برخلاف روش مارکس که در مانیفست به صراحت بیان شده، اولاً فقط طرف داران یک ایدئولوژی در جنبش کارگری را به رسمیت می شناسد و ثانياً آن ها را بنا براین ادعا که بیان کننده منافع واقعی طبقه هستند، به جای خود طبقه می نشاند. این برخورد بدون آن که رسماً بیان شود، در عمل سیاسی بروز می کند. مثلا وقتی که بحث بر سر آلترناتیو کارگری در یک جامعه سرمایه داری است، چیزی که در ذهن حاملان این نظر مجسم می شود، آلترناتیو است متشکل از مثلا سازمان های کمونیستی. نتیجه منطقه این گونه نگرش آن است که در شرایطی که در یک کشور معین وزن سازمان های کمونیستی در خور توجه نباشد، حاملان این نظر عدم امکان آلترناتیو کارگری را نتیجه می گیرند. بحث در این مورد از حوزه این نوشته بیرون است و نام بردن از این مشکل صرفا برای ارائه لیست مسائلی است که جنبش کارگری با آن ها روبروست.

حل این مسائل و رخت بریستن این گرایش منفی از جنبش کارگری، آن را در راستای واقعی خود قرار می دهد و آن را توان مند می کند تا بتواند به مسائل اصلی و واقعی خود پاسخ دهد. شرط حرکت در این جهت مبارزه با گرایش یک جانبه نگر و محدود کننده در سازمان دهی طبقه است.

1- حل مسائل بالا که به نیروها و سازمان ها و فعالین جنبش کارگری مربوط است تازه ما را با روی دیگر مسئله روبرو می کند. مسئله دو روی دارد! مشکل آن است که همان تفکیک و جداسازی بخش های طبقه را، سیستم سرمایه داری نه تنها استقبال کرده بلکه به نحو سیستماتیک به کار گرفته و آن را در میان مزد و حقوق بگیران جا هم انداخته است. مشکل آن است که غفلت نسبت به بخش های مختلف، آن قدر طولانی بوده و از سوی دیگر این بخش ها در تفکیک اجتماعی ظاهری حامل ذهنیت هایی شده اند که حداقل مسئله آن است که تمامی بخش های "مزد و حقوق بگیر" حاضر نیستند به عنوان "کارگر" از آن ها نام برده شود. اگر چه به طور عملی در صف اصلی ایستاده اند.

در کشورهای مختلف این تفکیک صور متفاوتی دارد. مثلا در بازار کار رسمی ایران تمام کسانی که مشمول قانون کار می شوند، کارگر نام دارند. در سال 1362 تعداد این عده در بخش دولتی (وزارت خانه ها، نهاد ها و مؤسسات دولتی) 282586 نفر از کل 1768488 نفر کارکنان دولت بود. سایرین که تحت قانون استخدام کشوری و یا در مؤسسات غیرمشمول قانون استخدام کشوری به صورت های رسمی، پیمانی و خرید خدمت به کار می پردازند از عنوان شغلی کارمند و یا بخش خدمت گزار استفاده می کنند. عناوین کارمند و کارگر در همه بخش ها، چه صنعت و چه خدمات و غیره، وجود دارد. میزان حقوق و دست مزد کارمندان عموماً بالاتر از کارگران است. مثلا در سال 62 در بخش معدن میزان متوسط پرداختی به کارمندان تقریبا 25 درصد بیش از کارگران بود. این رده های شغلی زمنیه های متفاوت فکری و شیوه های مختلف زندگی و گرایشات گوناگون دارند.

نمونه ای از این تفکیک در یک کشور پیش رفته، آلمان، از این قرار است: در این کشور سه عنوان کارگر (آرپایتر)، استخدام شده (آن-گشتلتله) و کارمند (ب-آمته) به طور رسمی در مورد مزد و حقوق بگیران به کار می رود. عنوان های اول و دوم در بخش خدمات و صنعت و عنوان سوم اساسا در خدمات به کار می رود. سیستم پرداختی به این رده ها بسیار پیچیده است و بر اساس رده

بندی شغلی آن ها انجام می شود که به ۱ بین ترتیب است: کارگر فنی، کارگر آزموده، کارگر غیر آزموده و استخدام شده در موقعیت مدیریت، استخدام شده و مستقل و استخدام شده عادی. میزان دریافتی استخدام شده در موقعیت مدیریت در مرتبه اول و سپس استخدام شده عادی مرد و بعد از آن کارگر فنی مرد است همچنین کارگران آزموده مرد پیش از استخدام شده عادی حقوق دریافت می کنند. مشاهده می شود که تفاوت در عنوان شغلی جز در مورد بخشی از "استخدام شده ها لزوما برتری دست مزد نسبت به کارگر ایجاد نمی کند. کیفیت کار نیز به همین ترتیب است. 25 درصد "استخدام شده ها" را صاحبان مشاغل ساده اداری و 10 درصد آن ها را فروشندگان زن در نیمه دهه هشتاد تشکیل می دادند. تعداد کسانی که با عنوان استخدام شده به کار می پردازند، روز به روز بیشتر شده و در سال 1989 به ازاء هر 45 کارگر، 42 استخدام شده مشغول کار بود. میزان تشکل پذیری در میان شاغلین با این عنوان هنوز از کارگران پانین تر است. در سال های پایانی دهه هشتاد از تقریباً هر دو کارگر یک نفر در اتحادیه ها عضویت داشت. این نسبت برای استخدام شده ها پنج به یک است. این عناوین شغلی اتحادیه های جداگانه خود را دارند و علیرغم همکاری اتحادیه ها و بعضاً عضویت در "اتحاد سراسری اتحادیه ها" در یک اتحادیه مشترک مجتمع نمی شوند. در این کشور نظر و گرایش منفی نسبت به موضع این عناوین شغلی در مباره طبقاتی که قبلاً در میان نیروهای چپ قوی بود، روز به روز کم رنگ تر شده است. این روزها نه تنها تقریباً تمامی گروه ها و احزاب چپ این عناوین را جزو طبقه کارگر حساب می کنند، بلکه با گسترش مبارزه اتحادیه های این بخش ها نسبت به آن خوش بین هستند.

به هر حال این تفکیک وجود دارد و شناخت مسائل آن و یافتن پاسخ برای آن از وظائف اصلی جنبش کارگری است. و این خصوصاً در کشوری مانند کشور ما که مبارزه متشکل در سطح طبقه سابقه و توان چندانی ندارد، بیشتر مورد توجه است. بی شک پاسخ به معضلات این تفکیک و راه هم سو و هم جهت کردن بخش های مختلف مزد و حقوق بگیران چندانسان نیست، اما جز حل این معضل راه دیگری برای سازمان دهی طبقه وجود ندارد. تجربه نشان داده که در صورت برخورد خلاق و عدم تحمل "مقبولات" خود به جنبش عینی راه یافته می شود. حزبی که خود را حزب مزد و حقوق بگیران اعلام می کند باید بتواند این مسئله را حل کند.

2- نحوه سازمان دهی بیکاران و "نیروی کار منقطع" هنوز با ابهام همراه است. آیا اساساً این بخش ها به شیوه های رایج اتحادیه ای و غیره متشکل می شوند و یا چگونه می توان پیوند آن ها با سایر بخش های شاغل و نیروی کار دائم و غیره را برقرار کرد. به نظر می رسد نیروی کار منقطع و غیرثابت علیرغم همه ضعف های سازماندهی انگیزه لازم برای تشکل یابی را دارد. یک بررسی در انگلستان نشان می دهد که گرایش در این گونه کارها (نیمه وقت) برای فعالیت اتحادیه ای تقریباً مشابه کارهای تمام وقت است. مثلاً در سال 1984 درصد اتحادیه بودن زنان نیمه وقت در رشته های فروشندگی 7٪، خدمات تندرستی 27٪ و کارکنان ماهر 31٪ بوده است که همان نسبت های کارکنان تمام وقت را نشان می دهد. (12) پس به یک معنی رشد کار نیمه وقت نمی تواند به عنوان یک عامل منفی در سازمان دهی طبقه به حساب آید. بیش از آن که از این تغییرات بهر اسیم و جنبه های مثبت آن ها را فراموش کنیم، می توان در یافتن پاسخ های مناسب کوشید. اما ابعاد مسئله در این حوزه در کشور ما فراتر از این هاست. انبوه کارگران به شدت پراکنده فعلی، تعداد زیاد زنانی که در خانه ها به صورت قراردادی کار تولیدی انجام می دهند و بسیاری که در کارگاه های کوچک مشغولند و غیره.

3- اگر از زاویه تنگ گذشته به طبقه نگاه نکنیم و اگر هم بخش های آن و افق های وسیع آن را به حساب آوریم، در آن صورت با در نظر گرفتن تنوع و گوناگونی زیاد در جنبه های مختلف زندگی این بخش ها، با این سنوآل روبرو می شویم که چه شکل و چه فرم از سازمان دهی اقتصادی و سیاسی پاسخ گوی هم جهت و هم بستر کردن این جریان عظیم خواهد بود؟ با فراتر گذاشتن پا از محدوده صنعتی و داخل شدن در بخش های دیگر، تنوع فراوان تر در فرهنگ و گرایش و شیوه کار و مبارزه و منافع را در پیش رو خواهیم داشت. واقعیت مهم در مورد بخش های متفاوت طبقه کارگر، وجه اشتراک آن ها در "تقابل اصلی نیروی کار و سرمایه" است و این وجه اشتراک است که طبقه را

شکل می دهد. اما واقعیت دیگر همانا تنوع و گوناگونی در این جریان بزرگ و جنبش آن است. تنوعی که روز به روز بر دامنه آن افزوده می شود. قبول این واقعیت و به رسمیت شناختن این تنوع مستقیماً راه به چگونگی سازمان دهی می برد. چه در سطح اقتصادی و چه سیاسی. این که شمار زیاد و متنوع سازمان دهی های گروهی، رشته ای و اتحادیه ای و ... چگونه خود را هم آهنگ می کنند و چگونه با سازمان دهی سیاسی هم راه می شوند، و این آخری از چه نوع روش ها و ساخت های برای تأمین این نیازها پیروی می کند؟ تعریف رابطه سیاسی و تنظیم فعالیت سیاسی با فعالیت هر لحظه این مجموعه متنوع چه خواهد بود؟ و چگونه بر یک دیگر تأثیر می گذارند؟ حزبی که وظیفه خود را هم بستر کردن این جریان بزرگ و متنوع می داند، چگونه "تقابل کار و سرمایه" را به راه نمای اصلی این جریان تبدیل می کند که در پرتو آن هم جهتی حاصل شود؟ چگونه زندگی را در خود جاری و برای تغییر زندگی و ساختن آن عمل می کند؟

نتیجه

امروز دیگر از زاویه اصلی باید به طبقه کارگر نگاه کرد و هم از این زاویه بزرگی و نقش بی همتای آن در شکل دادن زندگی و تحول را دریافت. محدود کردن طبقه کارگر به فقط یکی از بخش های آن، بخش صنعتی، با همه اهمیت و گستردگی این بخش، جز محروم شدن از جریان طبقه کارگر نیست و اعلام در اقلیت ماندن ابدی و جدا افتادن از مسیر اصلی تحول و تفسیر اجتماعی. حرکت از این زاویه اما مسائل و مشکلات مهمی را که هر روز هم بازتولید خواهند شد در رابطه با سازمان دهی طبقه کارگر مطرح می کند. اگر دیگر از طبقه کارگر فقط دودکش کارخانه و کسکت آهنی تداعی نشود در آن صورت با انسانی سر و کار داریم که در هزار لباس و هزار مکان نه تنها با دست و فکر بلکه با ابزار جادویی و مافوق ذهنی، جهان را پیش می برد. اما در عین حال اقلیت ناچیزی را فریب می کند، خود را فرسوده می کند و تحول زندگی آن طور که باید پیش نمی رود. این انسان کاری که فعالیت متنوع می کند، گوناگونی را در همه جنبه ها با خود حمل می کند. چگونه می توان این گوناگونی ها را در جهت خواست بزرگ هم جهت کرد؟ بی شک قدم اول همراه شدن با همه بخش ها و شرکت دادن آن ها در بررسی و شناخت مسائل و یافتن راه حل هاست به کاربردن واژه "طبقه جدید (مردن)"، که مارکس در تعریف خود به کار برد، به معنی قرن بیست و یکمی آن همه مشکل را حل نمی کند، تنها راه را می گشاید.

منابع:

- (1) فریدریش انگلس، حاشیه بر چاپ انگلیسی مانیفست کمونیستی در سال 1888 مجموعه آثار مارکس انگلس آلمانی جلد 4، صفحه 462
 - (2) کارل مارکس، تئوری های درباره ارزش اضافی، مجموعه آثار مارکس انگلس، جلد یک، صفحه 119-120
 - (3) "طبقه کارگر امروز"، جزوه منتشره حزب کمونیست آلمان (دکاپ) سال 84-1983 صفحه 7
 - (4) سند مصوب کنگره حزب کمونیست فرانسه، دسامبر 1990، به نقل از راه کارگر شماره 84
 - (5) "طبقه کارگر، آیا هنوز وجود دارد؟" مجله "مبارزه طبقاتی" شماره 26، ژانویه 1986 منتشره در آلمان
 - (6) "آمار اجتماعی سال 1984" آلمان به نقل از (5)
 - (7) گزارش "توسعه انسانی 1991" ملل متحد، ترجمه ع-میرانوند، ضمیمه ماه نامه جامعه سالم
 - (8) کتاب سال آمار کار، سازمان بین المللی کار 1990
 - (9) شماره (5)
 - (10) شماره (4)
 - (11) "تأثیرات بحران اقتصادی بر طبقه کارگر" مجله "مبارزه طبقاتی" شماره 56
 - (12) آیا یک "زیرطبقه" جدید وجود دارد. آن روجرز، سوسیالیسم بین المللی، شماره 40، 1988 منتشره در انگلستان
 - (13) همه آمار مربوط به ایران از سال نامه آماری 1363 مرکز آمار ایران
- توجه: اصل مقاله در نشریه راه کارگر 93 حاوی دو جدول آماری نیز بود که در تایپ مجدد به دلیل اشکال فنی از آوردن آن خودداری شده است.

جنبش دانش آموزی ایتالیا

مجله New Left Review، شماره 54، مارس و آوریل 1969

نویسنده: جیپیرا اینگرانو

مترجم: صادق تهرانی

در سوم دسامبر 1968، 40 هزار دانش‌آموز مدارس در خیابان‌های رم به راهپیمایی پرداختند. هنگامی که آن‌ها در نازیونیل، که یکی از مهم‌ترین خیابان‌های شهر به شمار می‌رفت حرکت می‌کردند زنان بورژوا در حال خرید و کارمندان اداری ساختمان‌های مجاور با تعجب و نگرانی به آن‌ها نگاه می‌کردند.

این که بچه‌ها به جای مدرسه در خیابان بودند چیز غیر عادی نبود و کسی را نگران نمی‌کرد، اما این بار مساله به گونه‌ای دیگر بود؛ و تعداد بچه‌ها بسیار زیاد بود و آنها احساس پدی نسبت به آنچه انجام می‌دادند نداشتند. معمولاً در چنین مواقعی دانش‌آموزان سعی می‌کردند در معرض دید معلمان‌شان قرار نگیرند اما این بار گویی هیچ ترس و واهمه‌ای نداشتند. به نظر می‌رسد که آنها به این نتیجه رسیده‌اند این امکان وجود دارد که از معلمان‌شان پیروی نکنند و طبق الگوی آن‌ها فکر نکنند و سرکوب و خشونت که زیر واژه انضباط نهفته است را نپذیرند. دانش‌آموزان یک کلمه بزرگ را برای همه‌ی این "نه" گفتن‌ها مورد استفاده قرار می‌دادند "اعتصاب عمومی".

اعتصاب عمومی چه از سوی دانش‌آموزان باشد چه از سوی کارگران، ناگهانی و بدون زمینه اتفاق نمی‌افتد. چنین امری به کار طولانی و صبورانه، بحث، میتنگ، اعلامیه، اعتصابات مجزا و غیره احتیاج دارد. این اعتصاب از بالا اتفاق نمی‌افتد، مگر آن‌که یک تهییج در پایه وجود داشته باشد. تعدادی از دانش‌آموزان معمولاً در میتنگ و در تظاهراتی شرکت می‌کردند که از طرف همکاران مسن‌ترشان (دانشجویان) انجام می‌شد و بعد سعی می‌کردند اقدام‌های مشابهی را در سطح مدرسه‌شان انجام دهند. در سال تحصیلی جدید بود که دانشجویان دانشگاه‌ها تصمیم گرفتند تا روی مساله دانش‌آموزان کار کنند. آن‌ها با افراد مختلف در مدارس تماس گرفتند، از تمام کاتال‌های موجود استفاده کردند، به وسیله اعلامیه، پوستان و خوشنودان، پیوندهای سیاسی از هر نوع مختلف آن (شاخه‌های حزبی، جناح چپ کاتولیک، گروه‌های مانویست، و تروتسکیست غیره) بر قرار می‌کردند. روز به روز ما با گروه‌های دانش‌آموزان (که اغلب بیش از 4 تا 5 نفر در هر مدرسه نیستند) کار می‌کردیم و سعی می‌کردیم به آن‌ها در مورد اقدامات‌شان در مدرسه پیشنهادهایی ارائه کنیم؛ و در همان حال آگاهی سیاسی‌شان را ارتقاء بدهیم. این اقدام بیش از آن چه ما انتظار داشتیم به سرعت گسترش یافت و گهگاه با اعتصابات یک روزه یا دو روزه در مدارس توأم بود. سرانجام در یک بعدازظهر، یک مجمع بزرگ دانش‌آموزان حرفه‌ای و فنی تصمیم گرفت که زمان برای یک اعتصاب بزرگ آماده شده است پس از دو روز دانش‌آموزان تربیت معلم و دبیرستان‌ها در یک اعتصاب بزرگ به هم ملحق شدند. دانش‌آموزان فنی و حرفه‌ای می‌بایست نخستین گروهی باشند که چنین اعتصابی را اعلام می‌دارند این جای تعجب نداشت که از همان ابتدا آن‌ها مبارزترین بخش دانش‌آموزان بودند. آموزش فنی و حرفه‌ای در ایتالیا مثل انگلیس نیست. مرحله تحصیلی کالج فقط برای دوره متوسطه امکان‌پذیر است. بنابراین، آن دانش‌آموزانی معمولاً مدارس حرفه‌ای را انتخاب می‌کنند (این انتخاب در سن 14 سالگی انجام می‌گیرد) که از نظر مالی امکان رفتن به کالج یا دانشگاه را ندارند و می‌خواهند پس از یک دوره سریع دیپلم‌شان را بگیرند. بنابراین آگاهی طبقاتی این بخش از دانش‌آموزان بسیار بیش‌تر از بخش‌های دیگر دانش‌آموزی است. آن‌ها فرزندان طبقه کارگر استثمار شده هستند و می‌دانند به زودی نوبت استثمار شدن آن‌ها فرا خواهد رسید و همچنین آگاه هستند که میزان زحمتی را که برای دریافت دیپلم کشیده‌اند آن‌ها را در یافتن کار یاری نخواهد کرد. به طور عینی در مورد این بخش از دانش‌آموزان بیش‌ترین میزان تبعیض وارد می‌شود. بنابراین برای ما خیلی آسان بود که ناراضیاتی آن‌ها را در قالب اصطلاح‌های مارکسیستی بیان کنیم، و توضیح دهیم که این تبعیض یک تبعیض طبقاتی است؛ و آن‌ها یک جز کوچک از ماشین طبقاتی بزرگی که سرمایه‌داری نام دارد که مورد سواستفاده طبقاتی قرار می‌گیرند هنگامی که این خطی منشی ما مورد قبول قرار گرفت ناراضیاتی عمیق آن‌ها از نظام مدارس با شدت بسیار عظیمی منفجر شد. "سرنوگون یاد مدرسه طبقاتی" به شعار مورد استفاده آن‌ها تبدیل شد. در مورد دانش‌آموزان دبیرستان (لی‌چی) مساله کمی متفاوت بود. این دانش‌آموزان با مسایل اضطراری مثل دیپلم مواجه نبودند، بنابراین قانع کردن آن‌ها در بسیج اقدامات توده‌ای دشوار بود. این

دسته از دانش‌آموزان کمتر در فشار بودند؛ این دسته از دانش‌آموزان اغلب از هم آگاهی سیاسی برخوردار بودند اما آن‌ها به ندرت موفق میشدند که دانش‌آموزان را به صورت توده‌ای به حرکت در آورند. ما گاهی برای مزاح می‌گفتیم دانش‌آموزان ممکن است خود را پیشرو قلمداد کنند اما توده‌ی انقلابی را باید در جای دیگری جستجو کرد. علی‌رغم تمام این اختلافات بین رفقای مدارس حرفه‌ای و فنی که نسبت به (بچه‌های طبقات مرفه) وجود داشت باید این را در نظر گرفت که از آماده‌ترین بخش در مدارس در مطرح کردن مسایل سیاسی بودند آن‌ها نخستین کسانی بودند که مساله باز کردن مجمع را در مدارس مطرح کردند، که بعدها به مساله اصلی مدارس تبدیل شد. خواست گشایش مجمع از سوی دانش‌آموزان مطرح شده بود که از طرف مسولان پاسخ منفی دریافت کرد. اسکالگیا وزیر آموزش و پرورش تصمیم گرفت نظرش را در مورد مجمع بیان کند نظر او بدین قرار بود:

"مجمع باید فقط برای یک و یا دو نماینده از هر کلاس باز باشد

- هیچ کس خارج از مدرسه حق شرکت نخواهد داشت

- کنترل کامل توسط معلمان یا رییس انجام خواهد شد که در هر مجمع حاضر خواهد بود و آن‌ها تصمیم خواهند گرفت که مجمع اصلاً برگزار شود یا نه."

این پیشنهاد موجب خشم دانش‌آموزان قرار گرفت. آن‌ها مجمعی کاملاً متفاوت می‌خواستند؛ که مشخصات آن به قرار زیر بود:

- مجمع عمومی باید تمام دانش‌آموزان را دربر گیرد

در مجمع باید بر روی دانش‌آموزان دیگر مدارس هم باز باشد، و دانشجویان کارگران و مردمی که در همسایگی زندگی می‌کنند را هم دربر گیرد.

مجمع باید مثل درخت باشد

تنها در این صورت مجمع می‌تواند به عنوان قدرت دموکراتیک و به یک نیروی واقعی و سیاسی دانش‌آموزان تبدیل شود

دست رد زدن بر سینه مجلس نمایندگی و اظهار تمایل به مجمعی که آزاد و عمومی باشد یک گام بسیار مهم به جلو در آگاهی سیاسی دانش‌آموزان به شمار می‌رفت. به عبارت ساده‌تر این اعلام یک نه به دموکراسی پارلمانی و اظهار علاقه به دموکراسی شورایی بود. بنابر این بسیار مهم است که دانش‌آموزان برای آن مبارزه کنند؛ و این وظیفه ماست که این مبارزه را تشویق کنیم، و تمام کمک‌های لازم و ممکن را برای کسانی فراهم کنیم که در این مبارزه درگیر هستند. از سوی دیگر ما باید همیشه به خاطر داشته باشیم که مجمع همچون اشکال دموکراتیک قدرت، تنها یک وسیله و ابزار است. این اشتباه خواهد بود اگر آن را به عنوان هدف نهایی مبارزه تعیین کنیم. در رابطه با این مساله، ما در رم چیزهای زیادی آموختیم. ما به این نتیجه رسیدیم که مدرسی که پیرامون مساله دموکراسی-مجلس (مجمع) کار می‌کنند؛ وقتی به این خواست‌شان می‌رسند نمی‌دانند با آن چه کنند، و اغلب در باره توالت‌ها که کار نمی‌کنند و معلم‌های بد اخلاق و غیره صحبت می‌کنند. در آن دسته از مدرسی که مدیر مدرسه اجازه مجمع را نمی‌دهد مبارزه معمولاً خشن‌تر و سخت‌تر و طولانی‌تر بود. اغلب بسیار درجه‌ی جنگندگی دانش‌آموزان در رسیدن به خواست‌های‌شان اختلاف وجود دارد. آن‌ها می‌دانند که دموکراسی می‌خواهند و مدیر مدرسه مخالف آن است. اما آن‌ها مجبورند حول این مساله تمرکز کنند و مساله ساختار مدرسه و تبعیض طبقاتی و فرهنگ طبقاتی و غیره را فراموش می‌کنند. در دراز مدت عدم صراحت و روشنی درباره اهداف کلی بر رزمندگی دانش‌آموزان تاثیر منفی خواهد گذاشت. در موقعیت ایتالیا (و من مطمئن هستم که وضعیت انگلیس زیاد متفاوت نیست) مبارزترین دانش‌آموزان، آن دسته‌ای هستند تحت انواع و اقسام شدیدترین فشارها از سوی معلمان، مدیران و خانواده هستند. من یک دوجین از این مثال‌ها دارم. فرزندان از طرف والدین‌شان مجبور می‌شوند به مدرسه بروند، در حالی‌که ترجیح می‌دهند به اعتصاب بپیوندند. معلمان به شاگردان به خاطر فعالیت سیاسی‌شان همچون افراد نامطلوب مهر می‌زنند. آن‌ها با والدین در باره بچه‌های به زعم آن‌ها مشکل‌دار به بحث‌های طولانی می‌پردازند. والدین، دختران را در خانه حبوس کردند تا به ما نپیوندند. یکی از دختری‌ها از پنجره بیرون پرید تا به ما ملحق شود. او می‌دانست وقتی به خانه برگردد پدرش او را تنبیه خواهد کرد. بعضی اوقات تنبیه، فیزیکی نیست، بلکه احساسی، روان‌شناسانه و اخلاقی است. در این شرایط نوعی شستشو مغزی به کار برده می‌شود. مقاومت در برابر این نوع تنبیه‌ها بسیار دشوار است. هرگاه دانش‌آموز به اندازه کافی آگاهی سیاسی نداشته باشد و نداند که واقعا برای چه مبارزه می‌کند و چرا عمل مقامات مسئول تا این اندازه قوی است، آنگاه مقاومت در برابر این نوع تنبیه‌ها به انرژی بسیار زیادی نیاز خواهد داشت.

بنابراین ما به این نتیجه می‌رسیم که میازره برای خواست‌های دموکراتیک زمانی بیرون خواهد شد که توسط یک پیشاهنگ سیاسی رهبری شود. پیشاهنگی که مسائل را در ابعاد وسیع‌تر سیاسی در نظر بگیرد. البته این پیشاهنگ نمی‌تواند توسط یک نیروی خارجی مثل خود نمایندگی شود. صرف نظر از این‌که تا چه میزان از مسائل دانش‌آموزان مطلع باشیم برای ما این امر غیر ممکن بود که هر روز در داخل مدارس میازره کنیم؛ و یا توده دانش‌آموز رابطه برقرار کنیم. بنابراین این هنگامی که ما در حدی با آن‌ها تماس برقرار کردیم سعی کردیم در هر مدرسه گروه پایه درست کنیم و قدرت تصمیم‌گیری را کاملاً به خودشان واگذار کردیم. ما روی این موضوع اصرار کردیم که گروه‌های پایه نباید هیچ تصمیم‌گیری را بدون مشورت در مجمع اتخاذ کنند و همواره باید با دانش-آموزانی که با علقه و سخت کار می‌کنند در تبادل نظر باشند. مدرسی که در آن‌ها گروه قوی وجود داشت؛ تنها مدرسی بودند که توانستند در مقابل سرکوب عمومی مقاومت کنند که به دنبال اعتصاب پیش آمد. این به طور مشخص، در مدرسی اتفاق افتاد که ما مدت‌ها بود از گروه پایه برخوردار بودیم، و به کار تبلیغی اکتفا نکرده بودم و اصرار داشتیم مسائل کلی را باید در نظر داشت و به طور مستمر تحلیل از جامعه و رابطه جامعه و مدرسه را همواره در نظر داشت. هم‌زمان ما اصرار می-کردیم که کار ایندولوزیکی درون گروه باید در پیوند با دانش‌آموزان به آسان‌ترین شیوه و کاربرد ساده‌ترین ترم‌ها باشد. پیشرفت سیاسی گروه تنها زمانی ممکن است که آگاهی سیاسی دانش‌آموزان ارتقا پیدا کند.

برای انجام چنین کاری، می‌بایست رابطه بین ساختار مدرسه و جامعه را توضیح می‌دادیم و این‌که چگونه محتوی مواد آموزشی توسط طبقه حاکم تعیین می‌شود. ما به طور مشخص روی 4 نکته تاکید داشتیم:

1. آنچه ما در مدرسه فرا می‌گیریم با آنچه ما واقعا هستیم و با موقعیت اجتماعی ما متفاوت است و به هم ربطی ندارند. در حالی که برای فرزندان طبقات بالادست مسئله زیاد مهم نیست، فرزندان طبقات زحمتکش نمی‌توانند از برخورد به واقعیات اجتماعی روزانه اجتناب کنند. بنابراین این برای آن‌ها پذیرش یک فرهنگ مجرد و انتزاعی بسیار دشوارتر است. فرهنگی که از بالا به آن‌ها تحمیل می‌شود و ربطی به زندگی روزمره‌شان ندارد.

2 - فرهنگی که در مدارس آموزش داده می‌شود فرهنگ طبقات بالا دست است. دهقانان و کارگران هیچگاه وقت، پول و ابزار آن را نداشته‌اند تا فرهنگی تولید کنند. بنابراین این فرزندان طبقه کارگر مجبور می‌شوند تا از عقاید و از زبان‌شان دست بشویند. و جذب افکار و عقاید طبقات حاکم بشوند. اکثر اوقات آن‌ها در این مسیر ناموفق بوده‌اند و هرگاه هم که حرکتی کرده‌اند با خشونتتی که علیه خود به کار برده‌اند آن‌ها را به ابزار منفعل در بدست طبقه حاکم تبدیل کرده‌اند.

3 - فرهنگ بی طرف، علم بی طرف، تاریخ بی طرف و ادبیات بی طرف وجود ندارد. تاریخی که به ما در مدارس آموزش داده می‌شود تاریخ بزرگ‌رگان و نه تاریخ توده‌هاست. ادبیاتی که آموزش داده می‌شود بر اساس ایدئولوژی طبقه حاکم است. علمی که به ما آموزش داده می‌شود تنها اسلحه قدرتمندی برای استثمار کارگران است. گذشته از این از علم برای ساختن بمب اتمی و ناپالم هم استفاده می‌شود.

4 - آنچه به عنوان فضیلت در مدارس ما آموزش داده می‌شود، فردگرایی و جاه طلبی شخصی است. تمام تحسین‌ها متوجه کسانی است که بدون در نظر گرفتن رابطه آن‌ها با بقیه مردم به مقام‌های بالایی در طبقه خود دست یافته باشند. امتحانات همه بر اساس مواجهه بین افراد و چیزهایی است که دانش آموز قرار بوده بیاموزد. بنابراین همه در تلاشند که به نوعی با خود کنار بیایند، همواره احساس جوانی داشته باشند، بسیار خود را مجزا ببینند و خود را کوچکتر از آن بدانند که قادر باشند دنیای پیرامون را تغییر بدهند. در مقیاس کوچک این انعکاس آن چیزی است که برای افراد مجزا در جامعه سرمایه‌داری رخ می‌دهد.

اکثر دانش‌آموزان به این مسائل آخری بسیار حساس هستند زیرا مسائل را به طور مستقیم مطرح می‌کند. در ابتدا خیلی از دانش‌آموزان در مورد این امر مقاومت می‌کردند که مسائل فردی‌شان را به نوعی با مسائل سیاسی مرتبط کنیم. آن‌ها می‌پنداشتند با انجام چنین کاری آن‌ها به نوعی از فردیت‌شان محروم می‌شوند. اما خیلی از مسائل با پشتکار و فعالیت گروه‌های پایه تغییر کرد. مردم به آهستگی در یافتند که شخصیت فردی-شان در محیط آزاد سیاسی رشد و نمو می‌کند. یکی از دانش‌آموزان در همین زمینه گفت: "من آموختم که مسائل و مشکلات بقیه مردم درست مثل مشکلات من است. باید این مشکلات را با هم به طور سیاسی حل کنیم. حل این مشکلات به طور فردی امکان ندارد

* دیدگاه *

لغو کارخانگی یا پرداخت دستمزد به آن؟

سعید سهرابی

28 خرداد 1387 - برگرفته از سایت : سلام دمکرات

اما تا اجتماعی شدن کامل کارخانگی و با حرکت به سوی چنین هدفی، ما باید خواهان حداقل دستمزد و مزایا برای زنان خانه دار مطابق حداقل حقوق و مزایای همه کارگران شاغل و کارگران بیکار آماده کار باشیم. بنابراین، 600 هزار تومان حداقل دستمزد و بیمه و تامین اجتماعی حق همه زنان خانه دار و حداقل سهم ماهانه آنان از ثروت اجتماعی تولید شده توسط طبقه کارگر است که دولت باید به آنان بپردازد.

منیزه گزرائی

در اینکه مقوله کار خانگی، موضوع جنبش کارگری و زنان قرار بگیرد تنها می‌توان علامت تعمیق این جنبشها و مکانیسم های همبستگی ارتباط هرچه بیشتر آنها را دید. این پارامتریست برای سطح و رشد این جنبشها. هیچ مکانیسم زنده ای به اندازه این موضوع نمی‌تواند جنبش زنان و بطور کلی جنبش آزادیخواهانه رایبه جنبش کارگری مربوط سازد یا رابطه این جنبشها را عیان کند. نوشته منیزه گزرائی و گسترش این بحث در سطح جنبش کارگری به این خاطر اهمیت دارد.

دلیل اهمیت موضوع آنست که طرح خواسته های روشن و ملموس و مرتبط با زندگی کارگری مشخصه ایست که در قریب 57 حضور نداشت. چنین وانمود شده بود که مشکل زندگی کارگری فقط شاه است و رفتن او بیان خوشبختی و آزادی بمعنای عام است. کسانیکه قدرت را بدست گرفتند نشان دادند که خوشبختی و آزادی آنها ربطی به زندگی کارگری ندارد و خیلی چیزها باید با شاه می رفت تا آزادی در خانه کارگر را هم بگوید، از جمله خود این نوکیسه های بقدرت خزیده. خواسته های زندگی کارگری پرچم میازرات آن روزگار نبودند. این فضا بهشت شیدان، پوپولیست ها و کسانیکه فریب کارگران و مردم تهدیدست، کسب و کارشان است. شعارهای عام که مابه ازای عملی شان مشخص نباشند، محل رخنه دشمنان انقلاب و رهایی است. از اینرو تلاش برای روشن نمودن خواسته های یک حرکت و جنبش اجتماعی از مقولات اساسی تدارک یک پیروزی است. طرح کارخانگی خارج از اینکه پاسخ منیزه را به مسئله درست یا غلط بدانیم گامی است در جهت این تدارک. بقول معروف طرح درست سوال نیمی از پاسخ مسئله است. اینها را می گویم تا اهمیت پی گیری این بحث را گفته باشم.

کار خانگی بعنوان یک معضل واقعی، مانعی است بزرگ بر سر راه رهایی زنان. برداشتن این مانع و لغو کارخانگی بطور کلی آدرسی درست برای رنجی بزرگ و پاسخی کلی به مانعی اساسی است. اگر این هدف بخواهد به عرصه میازرات روزمره وارد شود باید بتواند ضمن حفظ راستای استراتژیک به مثابه امری عملی، خود را به وضعیت کنونی تحمیل نماید. منیزه برای این تطابق، پرچم مزد به کارخانگی را بر میدارد، در حالیکه آلترناتیو اصلی او بدرستی اجتماعی کردن کار خانگی است.

اگر بخواهیم جوانب مختلف این شعار را بررسی کنیم باید نخست کارخانگی و عواقب مصیبت بار آنرا برای عدداً زنان خانه دار یا زنانی که علاوه بر کار بیرون ملزم به انجام تمام و کمال کارخانگی هستند (بشناسیم) توجه کنید که داریم در باره سرگذشت و رنج نیمی از بشریت معاصر یعنی اکثریت زنان صحبت می‌کنیم.)

نخست آنکه کار خانگی کاری است بدون مزد. برای جامعه ای مبتنی بر کارمزدی درک این مسئله خیلی آسان است که اگر کاری صورت می‌گیرد پس مزدی باید به آن تعلق بگیرد. پس تنها لازم است که آنرا بعنوان کار حساب کنند و دنبال کارفرما بگردند. عده ای از فمینیست ها مردان را صاحب کار یا کارفرما شناخته و مدعی حقوق از آنان میشدند. اما منیزه بدرستی کارفرما را دولت سرمایه داران قرار می‌دهد و طالب مزد از آنهاست. در جوامعی که حداقل دستمزد بر اساس حداقل معیشت خانوار تعیین میشود، کارفرما مدعیست که امرار معاش خانواده را در مزد مرد یا نان آور خانه در نظر گرفته است. فرض کنیم که این ادعا در عمل هم واقعیت داشته باشد در آنصورت سلطه نان آورخانه(مرد) (سالاری) تثبیت میشود. آلترناتیو موقت منیزه اما پرداخت مستقیم به زن خانه دار از سوی دولت است.

دوما اینکه کارخانگی فقط کاری بدون مزد نیست بلکه کاریست تکراری و با دامنه ای محدود و در انزوا که عواقب وخیمی برای تکامل و رشد اجتماعی انسان دارد. کاری نیست که اکثر زنان از روی علاقه به آن پرداخته باشند. تازه تا همانجایی که کار خانگی صنعتی شده، هنوز

* دیدگاه * آماده کردن میدان جنگ

سیمور هرش

*قانون: بگذارید جدی باشیم. 80 میلیون آدم در ایران زندگی میکنند و هرکدام آنها یک فرد هستند. این تصور که همه آنها یا اینطور یا آنطور هستند، ابلهانه است.

*مشاور سابق پنتاگون: نیروهای ویژه جدید با مجاهدین خلق کار میکنند و دولت بوش بی صبرانه منتظر نتیجه است... فقط اگر مردم میدانستند چقدر به حساب های بانکی مجاهدین میروند...

روشنگری. مقاله اخیر سیمور هرش نشان میدهد جنگ کم شتاب بین آمریکا و رژیم اسلامی که از قبل شروع شده بود، اکنون سرعت خطرناکی به خود گرفته بطوریکه تعداد زیادی کشته برجای میگذارد. بدتر آنکه به گفته مرتبطین با مقامات امنیتی آمریکا بکارگیری مزدوران محلی هم بهانه تشدید سرکوب به رژیم میدهد و هم بهانه دخالت نظامی بیشتر به دولت بوش. مقاله همچنین نشان میدهد دفتر دیک چنی باحل مسالمت آمیز مناقشه هسته ای مخالف است و با بی صبری و با فشار برای پیاده کردن مدل عملیات سومالی در ایران تلاش میکند که شمشک را بطرف برخورد نظامی مستقیم سوق دهد. یوشکا فیشر به هرش میگوید بسته پیشنهادی جدیداروپا حاوی عنصر جدیدی است که راه را برای پذیرش ایران باز میکند، اما او تردید دارد که کاخ سفید به این تن در دهد. اطلاعات مهمی که هرش در مقاله داده است برای ایرانیان یک بار دیگر این سوال را پیش می آورد رژیم ایران تا کجا میخواهد آب به آسیاب چنی و گروه مدافع حمله نظامی بریزد و آیا وحشت از مردم این رژیم را به جایی کشانده که به استقبال تهدید خارجی هم میروند. در زیر نکات عمده مقاله گزارش شده است. باید یادآوری کرد در متن برخی گروه های سیاسی به رسم رسانه های خارجی تحت عنوان ملیت یا مذهب آنها خوانده شده اند که امری خطاست. روشن است که مسوولیت اقدامات گروه های سیاسی را نمیتوان به حساب مردم نوشت، همچنان که مسوولیت اعمال رژیم ایران را نمیتوان به حساب مردم ایران گذاشت.

آماده کردن میدان جنگ

دولت بوش عملیات سری علیه ایران را تشدید کرده است

نیویورکر. 7 جولای 2008

*کنگره آمریکا سال گذشته با تامین بودجه 400 میلیارد دلاری برای تشدید عملیات سری در ایران موافقت کرد. عملیات مخفی شامل حمایت از اقلیت عرب اهواز و گروه های بلوچ و دیگر سازمان های مخالف است و جمع آوری اطلاعات در مورد برنامه هسته ای ایران را هم در بر میگیرد.

*عملیات سری در ایران بدون سابقه نیست. نیروهای عملیاتی ویژه ایالات متحده از سال گذشته با تصویب رئیس جمهور عملیات فرامرزی را از جنوب عراق پیش میبرند. این عملیات از جمله شامل گرفتن اعضای القس، سپاه قدس، و بازجویی از آنها و تعقیب هدف های درجه یک، در جنگ با ترور رئیس جمهور و دستگیری یا کشتن آنها میشود. ولی عملیات کنونی در ایران که سازمان سیاو ستاد فرماندهی مشترک ویژه JSOC هم در آن شرکت دارند، ابعاد و دامنه بسیار گسترده تری دارد.

* پروژه رئیس جمهور شامل کار با گروه هایی از اپوزیسیون و انتقال پول است و طیف گسترده ای از فعالیت ها در جنوب ایران و نواحی شرقی ایران را که در آنجا گروه های مخالف بلوچ قوی هستند در بر میگیرد.

*علیرغم ناراحتی تعدادی از نمایندگان از برخی بخش های طرح و دامن گرفتن بحث، سرانجام طرح در کنگره ای که بعد از انتخابات 2006 تحت کنترل دمکرات هاست تصویب شد. به عبارت دیگر برخی از اعضای رهبری حزب دمکرات درخفا مایلند پروژه بوش برای عملیات سری در داخل ایران به پیش رود، این در حالی است که نامزد حزب، باراک اوباما در موضع گیری رسمی خود گفته است طرفدار راه دیپلماتیک و مذاکره است.

*درخواست تامین بودجه پروژه عملیات سری همان زمان به کنگره داده شد که گزارش سازمان های اطلاعاتی آمریکا منتشر شد و در آن نتیجه گیری شده بود ایران کار روی تولید سلاح هسته ای را در سال 2003 متوقف کرد. بوش، رابرت گیبتس، کندیلیزرایس، جان مک کین و دیگران گزارش مزبور را زیر سوال بردند و همزمان دولت بوش اتهامات مربوط به دخالت ایران در عراق و کشتن آمریکایی ها را دو باره مطرح کرد. رسانه ها، از جمله تلویزیون صحت این ادعا را مورد سوال قرار دادند.

*رهبران نظامی و غیرنظامی پنتاگون با نگرانی کاخ سفید در مورد برنامہ اتمی ایران موافقت ولی برخی از آنها در مورد اینکه حمله نظامی راه حل درستی است تردید دارند. رابرت گیبتس در یک جلسه غیررسمی با کمیته دمکراتیک سنا در سال گذشته در مورد عواقب یک حمله پیشگیرانه به ایران هشدار داد و گفت: ما نسلی از جهادی ها خلق خواهیم کرد که نوادگان ما باید با دشمن در اینجا، درون آمریکا، چنگند. دمکرات ها از این اظهار نظر گیبتس جاخوردند و یکی پرسید آیا او از طرف بوش و دیک چنی صحبت میکند. گیبتس پاسخ داد: بگذارید بگویم اینجا من از طرف خودم صحبت میکنم.

کاری زنانه باقی مانده است. به شغل پرستاری و تا حدودی آموزشگری، کار در مهد کودک ها و بنگاه های خدمات خانگی در کشور های «پیشرفته» نگاه کنیم. در صد قریب به اتفاق آنان زن هستند.

خواست دستمزد اما در راستای رهایی زنان از وظیفه کارخانگی قرار ندارد و رابطه اش با اهداف استراتژیک جنبش زنان همسو نیست. زیرا زنان را دستکم از چهارچوب خانه خارج نمی کند. میزانی از استقلال مالی و اهمیت اجتماعی حتما در پی دستمزد حاصل میشود اما بهیچوجه با موقعیت اجتماعی حاصل از آزادی انتخاب شغل و کار در اجتماع قابل مقایسه نیست. کارخانگی مانعی اساسی برای حضور در اجتماع و تحولات آن و ورطه ای برای پرتاب زنان بیکار است ولذا نخستین قدم موثر معافیت زنان از کار خانگی است.

اینکه چگونه این امر مهم تحقق می یابد، محتاج بحثی عمومی است. اما تا این بحث عمومی مرا تصحیح نکرده است گمان می کنم بهترین راه آن باشد که در مسیر اجتماعی کردن کار خانگی حرکت کنیم و آلترناتیو هایی بر نداریم که با این استراتژی بیگانه است. مسلما برای کسی که سوسیالیسم را تنها ما بازاری سرمایه داری می داند تمام اقدامات در چهارچوب این سیستم جنبه اصلاحی بر این سیستم دارد، ماضن مبارزه برای سوسیالیسم از اصلاحاتی پشتیبانی می کنیم که جنبش فی الحال برای الغای وضعیت کنونی امور را گسترش داده و تقویت می کند.

من تا آنجا که منیزه کارخانگی را کار حساب میکند ودولت را مسنول پرداخت هزینه های آن می داند، کاملا با او موافق هستم اما در مورد پرداخت بصورت دستمزد با او موافق نیستم زیرا همانطور که گفتیم زنان را از چهارچوب خانه خارج نمی کند. برای روشن تر کردن این مسئله باید کارخانگی را مرکب از وظایف متعدد ببینیم. روند تاریخی نشان می دهد که این امر تا آنجا که از عهده خانواده خارج شده از طریق تقسیم شدن به وظایف متعدد عمل کرده است. مثلا آموزش که روزگاری وظیفه خانواده بود امروزه به مدارس و تیمارداری تا حدودی به بیمارستانها و..... منتقل شده است. با قید این ملاحظه اساسی که دولتی کردن موجب افزایش سلطه کامل دولت بر این عرصه ها شده است

بالاخص در مقوله آموزش دست دولت سرمایه دار در فکر سازی منطبق با منفعت طبقه حاکم، بی رقیب بازمانده است. در غیاب قدرت اجتماعی، نظارت توده ای بر عرصه هایی که دولتی می شوند یک ضرورت است. دولت را باید موظف کرد که هزینه ها را تامین کند مابقی کار باید حتی الامکان بعهده توده های ذیربط قرار گیرد.

ایجاد اشتغال، مراکز نگهداری از کودکان با هزینه دولت و نظارت والدین. وعده های غذای مجانی در مدارس و محل های کار. امکانات عمومی رایگان در محل های مسکونی برای استفاده عموم از قبیل رختشویخانه ها و مجموعه های ورزشی، کتابخانه و... با امکان نگهداری کودکان. مهمتر از این ها بیمه بیکاری و بازنشستگی عموم مردم، همه آحاد مردم باید از امکان زندگی حداقل برخوردار باشند. این ها اصلاحاتی است که اگرچه زنان را از قید کارخانگی بدرجات زیادی رها می کند اما آنها را چون کارگر «آزاد» در اختیار سرمایه قرار می دهد.

بطور خلاصه لغو کار خانگی با اجتماعی شدن پاسخ می گیرد. برای تبدیل آن به پرچم مبارزه روزمره باید آنرا خواستی مرکب یا مجموعه ای از خواستها در نظر گرفت. که عمده ترین هایش می تواند از این قرار باشد: اولاً قبولاندن آن بعنوان کاری لازم در پروسه تولید با همه مشخصات این نوع کار. دوماً تقبل هزینه های آن از سوی دولت سرمایه داری (تا مادام که سیستم سرمایه داری سرنگون نشده است) و پرداخت این هزینه در شکل آن نوعی از امکانات رفاهی که کار خانگی را از دوش خانواده بر میدارد. سوماً ایجاد شغل، بیمه بیکاری و بازنشستگی وحدافل زندگی برای همگان. امکان نگهداری کودکان و غذا در مدارس ومحلهای کار و با نظارت و برنامہ ریزی توده های ذیربط.

برای تحقق این خواسته ها در مبارزات روزمره باید خواهان پرداخت هزینه کار خانگی توسط دولت باشیم. پیش شرط چنین تحمیلی تشکل های مستقل زنان در اتحاد با جنبش کارگریست. آن جنبش کارگری که آزادی زنان را هدف بدیهی و تاریخی و از ثمرات مبارزه خود می شناسد. من در مقاله دیگری برخی جوانب این مقوله را توضیح داده ام.

آن مقاله را در آدرس زیر می توان دید:

<http://www.kargaremrooz.com/IMG/pdf/0khanegi.pdf>

ترور مجاز: قتل‌های نشانه‌گیری شده

*رئیس ستاد مشترک، آدميرال مايک مولن تلاش ميکند فشار کاخ سفيد براي حمله نظامي به ايران را عقب براند. بعلاوه حداقل ده فرمانده نظامي چهار ستاره، با تجربه مستقيم در عمليات نظامي در سراسر جهان طی جنگ با ترور، بوش، در مخالفت با حمله نظامي نقش بازي ميکنند. برجسته ترين آنها آدميرال فالون است که در ماه مارس گذشته به خاطر مصاحبه های خود، زیر فشار استعفا داد. فالون در صحبتی با هersh در ماه ژوئن گفت: «خیلی ها فکر ميکنند شما باید یا موافق یا مخالف ایرانی ها باشید. بگذارید جدی باشیم. هشتاد ميليون آدم در اين کشور زندگی ميکنند و هرکدام آنها یک فرد هستند. اين تصور که همه آنها با اينطور با انطور هستند، ابلهانه است.» او در ادامه همین صحبت با هersh در مورد جنگ عراق گفت: «آیا در باره برخی چیزها که پیشنهاد شده حرفی زدم. بعضی از آنها خیلی احمقانه است.»

*منابع هersh از موافقت رهبری حزب دمکرات با پروژه سری ابرازناراحتی کردند و گفتند برنامه دقیقی برای نظارت بر پروژه وجود ندارد و در مورد آن توافق صورت گرفته است. به گفته یکی از منابع هersh یک نکته مهم این پروژه عملیاتی تحت عنوان **defensive lethal action potential**، [عملیاتی که میتواند به قتل در حالت تدافع منجر شود] است. هersh یادآوری ميکند آندرو کابرن در ماه مه بخش هایی از این پروژه را در سایت اینترنتی کانتر پانچ منتشر کرد. [این مقاله قبلا در روشنگری بازتاب شده و آنرا ميتوانید در بخش روابط ايران و آمریکا یا در لینک زیر مقاله بخوانید.]

بعلاوه ممکن است تصویری که برخی از اعضای دمکرات کنگره از عمليات سری در ايران دارند با درک بوش تفاوت داشته باشد. در تفسیر بوش از قانون، عمليات سری نظامي برخلاف عمليات سری سیا، نیازی نیست بطور مشخص در پروژه نام برده شود، زیرا بر مبنای قانون به رئیس جمهور حق داده شده عمليات نظامي در جبهه جنگ را بدون دخالت کنگره فرماندهی کند. ولی همیشه مرز مشخصی بین دو نوع عمليات وجود ندارد. در ايران، ماموران سیا و عوامل محلی آنها مهارت های زبانی و اطلاعات راجع به محل دارند که از آنها برای ایجاد ارتباط برای عمليات ستاد مشترک فرماندهی JSOC استفاده میشود و از پایگاه ناشناخته ای واقع در غرب افغانستان با آنها کار کرده و برای تامین و انتقال پرسنل، مواد و پول به داخل ايران اقدام ميکنند. در نتیجه به کنگره اطلاعات کامل داده نشده که پول چطور بکار ميرود. یکی از ماموریت های نیروهای ویژه در پروژه بوش مسکوت مانده است: تعقیب، هدف های دارای ارزش بالا، "high-value targets".

حالا بیش از پیش در کنگره درک میشود که در سالهای اخیر دولت بوش مرز بین عمليات نظامي و عمليات جاسوسی را در هم ریخته تا کنگره را از وقایع بی اطلاع بگذارد. دولت بوش با این کار ماموران سیا را که فقط مجازند در عمليات جاسوسی شرکت کنند در عمليات مربوط به قتل های نشانه گیری شده شرکت میدهد، بدون اینکه به کنگره گزارش دهد. این امر موجب شد کنگره ژنرال مایکل هایدن را برای توضیح در مورد زبان مبهم پروژه و اصطلاح عمليات **defensive lethal action**، فرا بخواند. هایدن اطمینان داد اصطلاح به کار برده شده فقط به عملیاتی در درون ايران اشاره دارد که طی آن ماموران آمریکایی با خطر دستگیری یا نوعی دیگر از تهدید روبرو هستند و برای فرار از آن به قتل دست ميزنند. اما همه نمایندگان راضی نشدن ویکی از آنها در مورد مفهوم مصوبه به پرزیدنت بوش نوشت: «اقدام به قتل نه. تمام. او تا ماه ژوئن جوابی از کاخ سفید نگرفته است.»

*به خاطر تردیدهایی که طرح بوش در میان قانونگذاران بوجود آورده هersh به چهار نفر از دارو دسته 8 نفره، در رهبری حزب دمکرات مراجعه کرد یعنی: هری رید رهبر اکثریت سنا، نانسی پلوسی سخنگوی کنگره، جان راکفلر رئیس کمیته اطلاعاتی سنا و سیلورستر ریز رئیس کمیته اطلاعاتی کنگره. ولی همه آنها به بهانه فوق سری بودن پروژه از پاسخ خودداری کردند.

*یکی از اعضای کنگره به هersh گفت حتی اگر دمکرات ها در ماه نوامبر پیروز شوند، یک سال طول خواهد کشید تا ما اطلاعات مربوط فعالیت های جاسوسی را تحت کنترل بگیریم ، اما او گفت: «کنترل پول در دست ماست و آنها بدون پول هیچکاری نمیتوانند بکنند. اما من در مورد این دولت خیلی مشکوکم. این دولت خیلی رازدار بوده است.»

عراق فدای هموار کردن راه مداخله نظامي در ايران

*هersh در مورد عزل فالون می نویسد طنز قضیه این است که در مورد خطر ايران، فالون از جوانب بسیار با بوش موافق است. خود او به هersh گفت که روابط کاری خوبی با بوش داشته است. فالون در 4 مارس، قبل از استعفايش در مقابل کمیته نیروهای مسلح سنا در مورد نقش ايران در عراق گفت: «آنها مطلقا کمک نميکنند، بسیار مخرب هستند و من مطلقا هیچیک از عمليات آنها را قابل بخشش نمیدانم. و از زمانی که در اینکار بوده ام چیز مثبتی از آنها در این منطقه ندیده ام. فالون در صحبت با هersh گفت وقتی فرماندهی نیروهای منطقه را بر عهده گرفت با این مساله روبرو شد که ایرانی ها به همه گروه های مخالف کمک ميکنند: «این به نفع آنها بود که ما را از آنجا برانند. بنابراین مصمم بودم هرچه بیشتر آمریکایی بکشند. و چرا؟ آنها نمیدانستند چه نیرویی بالا می آید ولی میخواستند ما را برانند. من به این نتیجه رسیدم

که مساله عراق را بدون مساله همسایه هایش نمیتوان حل کرد. برای حل مساله عراق ما باید عراق و سوریه را درگیر ميکردیم و من باید در مورد همسایه ها کار ميکردم.»

فالون گفت تمرکز او مساله هسته یا تغییر رژیم نبود، «خاموش کردن شعله های آتش در عراق بود». به گفته او در واشینگتن مداوما بر سر مذاکره یا بمباران ايران بحث بود: «من معتقد بودم بمباران فقط وقتی باید صورت بگیرد که ايران کار احمقانه ای بکند.»

*بازنشستگی پیش از موعد فالون فقط به علت اظهارات منفی او در باره بمباران ايران نبود بلکه همچنین به علت اعتقاد قوی او بهزنجیر فرماندهی و اصرار او به اطلاع از عمليات ویژه در حوزه مسوولیت خودش بود. یکی از مدافعان او ژنرال جان شیهان فرمانده نیروهای آمریکا در آتلانتیک بود که بوش سال گذشته به او پیشنهاد کرد نقش تازه ابداع شده بترار، رئیس جمهور در عراق و افغانستان را بپذیرد ولی او این پیشنهاد را رد کرد. شیهان که اکنون بازنشسته شده است به هersh گفت دلیل گزینش فالون به فرماندهی کل این بود که او یک متفکر استراتژیک است و دولت بوش طرح هایی را تصویب کرد یک استراتژی جامع برای عمليات مخفی و غیر آن در ايران، عراق و افغانستان طراحی کند. و بر اساس قانون، فرمانده کل نیروهای رزمی مسنول کلیه عمليات نظامي در تمامیت آن است. ولی قانون در دوره بوش اجرا نمی شود. وقتی فالون استراتژی خود را ارائه داد گروه کوچکی در کاخ سفید ترتیبی دادند که او کنار گذاشته شود. دولت بوش طرح هایی را تصویب کرد که نقش زنجیر فرماندهی تکه پاره شده و تضعیف شود.

شیهان اضافه کرد یک استراتژی هماهنگ پیش برده نمی شود. یک گروه کوچک غیرنظامي و فاقد دانش های لازم خارج از زنجیر فرماندهی عمليات را اداره ميکنند. یکی از همکاران فالون به هersh گفت وقتی فالون مسوولیت را برعهده گرفت به او گفت «چیزهای عجیبی در عمليات ویژه اتفاق می افتد». بررسی این چیزهای عجیب، سرخ ماجرا را به دیک چنی مربوط ميکند. یک مشاور پنتاگون به هersh گفت: «فالون را پانین کشیدند چون میخواست از حمله به ايران جلوگیری کند و این کار او قابل تحسین است.»

گسترش بی سابقه ترور و عمليات خرابکارانه در ايران

* هersh می نویسد در ماه های اخیر براساس گزارشات رسانه های ايران، اقدامات خشونت آمیز افزایش یافته است. در این مرحله مقدماتی غیرممکن است بتوان نقش ستاد مشترک ویژه یا سیا یا تاثیر آن بر رهبران ايران را ارزیابی کرد. گزارشات رسانه های ايران با دقت توسط سرهنگ نیروی هوایی سنام گاردینر ثبت و تعقیب میشود. او در کالج ملی جنگ، استراتژی تدریس ميکند و حالا فرضیه های جنگی **war games** در ايران را برای دولت آمریکا، شبکه های حمایتی و دانشگاه ها هدایت ميکنند. گاردینر به هersh ميگوید: «رسانه های ايران در مورد کشتارهایی که در داخل کشور صورت ميگیرد خیلی باز عمل ميکنند. رسانه هایی که تحت کنترل هستند و همین بر اهمیت این موضوع می افزاید که آنها همه این چیزها را گزارش ميکنند. ما شروع کرده ایم به داخل حکومت نگاه کنیم. به زحمت روزی ميگذرد که جایی درگیری صورت نگیرد. تنها در یکی از آفرهفته های اخیر 3 یا 4 درگیری بوده است و ایرانی ها حتی افسران سپاه را که کشته شده اند نام می برند.»

در اوایل امسال یک گروه اهوازی ادعا کرد یک سرهنگ سپاه را کشته است و حکومت ايران تایید کرد انفجار مرکز فرهنگی شیراز که به کشته شدن حداقل دوازده نفر و زخمی شدن بیش از 200 نفر انجامید، یک عمل تروررستی بوده نه انطور که قبلا اعلام شده بود یک حادثه. نمیتوان از دخالت آمریکا در این حوادث مشخص اطلاع به دست آورد ولی گاردینر گفت ایرانی ها اکنون شروع کرده اند به آنکه از آمریکا، انگلیس و اخیرا از سیا به عنوان مسوول این حوادث نام ببرند. این پدیده جدیدی است و حکایت از اوج تنش دارد. به نظر گاردینر این نوع خشونت ها حکومت مذهبی ايران را نه تضعیف بلکه تقویت ميکنند.

* بسیاری از عمليات توسط مخالفان حکومت در ايران انجام میشود نه توسط آمریکایی ها. اشکالی که ، انتقال پول، در عمليات سری این است که کنترل اینکه پول به کجا ميرود دشوار است. به گفته یک افسر سابق اطلاعاتی انتقال پول و اسلحه باعث افشای عمليات شده است و این رژیم ايران را قادر ميکند بگوید اپوزیسیون از آمریکا الهام ميگیرد. او نیز تایید ميکند یک نتیجه احتمالی این عمليات ميتواند این باشد که ایرانی ها به سرکوب شدید گروه های اپوزیسیون متوسل شوند که به دولت بوش بهانه ای برای دخالت میدهد.

*ولی نصر به هersh گفت آمریکا در مورد تنش ملی در ايران بیش از حد حساب باز کرده است. به گفته او گروه هایی که آمریکا به آنها متوسل شده کوچک و حاشیه ای هستند و نمیتوانند تاثیر زیادی بر حکومت یا اوضاع سیاسی بگذارند. او گفت، شما همیشه ميتوانید یک گروه فعال را گیر بیاورید که مایل باشند بروند و یک پلیس را بکشند، ولی این نتیجه معکوس خواهد داد و اکثریت جمعیت را برخواهد انگيخت. ،

چندانه

* رابرت بانر یک افسر سابق عمليات مخفی با دو دهه تجربه در خاورمیانه و جنوب آسیا به هersh گفت استفاده آمریکا از بلوچ ها مساله ساز است. او گفت: «بلوچ ها سنی های بنیادگرا هستند. آنها از رژیم تهران نفرت دارند ولی

می‌توانید آنها را نوعی القاعده بدانید. این ها سر کافران، در این مورد شیعه های ایران، را می برند. طنز آمیز این است که ما دوباره داریم با سنی های بنیاد گرا کار میکنیم، درست کاری که در افغانستان در سالهای هشتاد کردیم. هرش یادآوری میکند رمزی یوسف که به خاطر بمب گذاری در مرکز تجارت جهانی در سال 1993، محکوم شد و خالد شیخ محمد که او را یکی از سازماندهندگان حمله 11 سپتامبر میدانند هر دو از بنیادگرایان سنی بلوچ هستند.

* نصر در مورد گروه جنرالده به هرش گفت: این یک سازمان سلفی تبهکار است که اعضایش در همان مدرسه هایی تربیت شده اند که طالبان و افراطیون القاعده و آنها با قاچاق مواد مخدر هم دست دارند. جنرالده مسوولیت بمب گذاری در یک اتوبوس حامل سربازان سپاه در فوریه 2007 را که در آن حداقل 11 عضو سپاه کشته شدند برعهده گرفت. به گفته بانر چند الله از گروه هایی است که از حمایت آمریکا سود می برد.

مجاهدین خلق و پژاک

* هرش در ادامه می نویسد سیا و نیروهای عملیات ویژه همچنین از دیرباز با دو گروه دیگر ارتباط دارند: مجاهدین خلق و پژاک. مجاهدین خلق بیش از یک دهه در لیست تروریست هایی آمریکا هستند. با وجود این اخیرا مستقیما و غیر مستقیم از آمریکا اسلحه و اطلاعات دریافت کرده اند. یک مشاور سابق پنتاگون گفت بخشی از پولی که اخیرا کنگره تصویب کرد ممکن است توی صندوق مجاهدین برود. او اضافه کرد: نیروهای ویژه جدید با مجاهدین خلق کار میکنند. دولت بوش بی صبرانه منتظر نتیجه است. او همچنین گفت: هیچ نهادی که دفتر حساب مجاهدین را کنترل کند وجود ندارد، و رهبران آنها سالهاست که جیب هایشان را پر میکنند. فقط اگر مردم میدانستند چقدر مجاهدین میگیرند و چقدر پول به حساب های بانکی آنها میرود، و غیره این برای اهداف آمریکا هیچ فایده ای ندارند.

* هرش در ادامه می نویسد گزارش شده است ایالات متحده مخفیانه از پژاک حمایت میکند. به گفته گاردینر، استراتژیست نظامی، درگیری مسلحانه پژاک با ایران و عملیات تروریستی آن علیه هدف های ایرانی اخیرا بطور چشمگیر افزایش یافته است. [در مقاله تعدادی از درگیری ها که در رسانه های رژیم هم منعکس شده، ذکر شده است. م] گاردینر به سفر مالکی و اظهارات او مبنی بر ممنوعیت حضور مجاهدین در عراق بعد از این سفر اشاره میکند. مالکی بعد از این سفر گفت عراق مایل نیست مرکز عملیات سری علیه کشورهای دیگر باشد. به نظر گاردینر این موضع مالکی که در مقابل با پروژه سری بوش است نشان دهنده آن است که عراق به منافع خود نسبت به منافع آمریکا اولویت میدهد. به گفته گاردینر چنین نشانه هایی در مورد دولت پاکستان نیز دیده میشود که اخیرا موافقت کرد سران جنرالده را به ایران پس بدهد. به نظر گاردینر سیاست آمریکا دولت های عراق و پاکستان را به نزدیکی با رژیم ایران می کشاند.

فشار فتنی برای اجرای مدل عملیات و زیرستان و سومالی در ایران

* هرش در ادامه مینویسد عملیات منجر به کشتار در نیروهای ویژه نیز نگرانی ایجاد کرده است. این عملیات شبیه مدل عملیات در وزیرستان برای کشتن رهبران طالبان است که به موفقیت هایی هم انجامید. ولی یک افسر اطلاعاتی سابق به هرش گفت آن عملیات موفق بود زیر کوچک بوده و آدم های کارآمدی از سیا و نیروهای ناتو با اکتفاء برآموشک ها و ابزار پیشرفته جنگی آن را پیش بردند.

اما هرش خاطر نشان میکند حتی همان عملیات نیز به کشتن مردم غیرنظامی افغانستان انجامید. از جمله قتل ابولطف ابولیبی در 21 ژانویه امسال که طی آن 11 شهروند غیرنظامی افغان کشته شدند. طالبان نیز براساس گزارش واشینگتن پست رده ها نفر از مردم، مظلون به دادن اطلاعات به آمریکا و متحدانش را کشتند. تصور میروید بسیاری از قربانی ها برای آمریکا جاسوسی میکردند. اعدام آنها، یک مورد سربریدن، در ویدیو ضبط شده و بعد پخش شد.

*مقام اطلاعاتی سابق به هرش میگوید نسخه برداری و تکرار همان مدل عملیات در ایران چندان ساده نیست. همه مشغول بحث در مورد نشانه گیری هدف های با ارزش، هستند. [مقصود ترورهای گزینشی است.م] ماموران نیروی ویژه به شدت برآشفته اند زیرا دفتر چنی اهدافی را که باید زده شوند اولویت بندی کرده و حالا او دارد بی قرار میشود و برای به دست آوردن نتیجه فشار گذاشته است. ولی به زمان درازی نیاز است تا آدم مناسب را در جای لازم بگذاری.

منبع وابسته به پنتاگون نیز به هرش گفت آنها دارند اکنون نتایج درخشان عملیات سری را که در شاخ آفریقا به اجرا گذاشته بودند و طی آن از افراد محلی و تقلب در حمل پرچم استفاده میشد، در افغانستان پیاده میکنند. اما شتاب دیک چنی برای این که بتواند عملیات را در ایران پیاده کند، عملا طرح را در نطفه خفه میکند. به گفته او: زدن و ترور اهداف و اشخاص گزینش شده در وزیرستان یک چیز است و در ایران چیز دیگر. کاخ سفید تصور میکند یک سایز برای همه مناسب است، ولی مسائل قانونی در مورد قتل خارج از دستگاه قضایی در وزیرستان به مساله بزرگی تبدیل نمی

شود، چون القاعده و طالبان از مرز عبور کرده و وارد و خارج میشوند. در ایران ملاحظاتی قضایی، استراتژیک و سیاسی متفاوت است. او همچنین به هرش گفت: در درون جامعه اطلاعاتی مخالفت عظیمی با برپا کردن جنگ مخفی در داخل ایران با استفاده از عوامل بلوچ ها و اهوازی وجود دارد. رهبران، عملیات ویژه، همه از نظر فیزیکی بسیار با شهامت هستند، ولی آنها صدای اعتراض شان را بلند نمی کنند. ایران وزیرستان نیست.

*یک نظر سنجی موسسه گالوپ در ماه نوامبر، همان وقت که گزارش سازمان های اطلاعاتی منتشر شد، نشان میداد 73 درصد نظر دهندگان با استفاده از ابزار اقتصادی و دیپلماتیک برای جلوگیری از برنامه هسته ای ایران موافق بودند. تنها 6 درصد آنها با اقدام نظامی مستقیم موافق بودند. جمهوریخواهان دو برابر بیش از دمکرات ها از حمله نظامی دفاع میکردند.

به گفته هرش تردیدی نیست که خستگی از جنگ عراق باعث شده مردم کمتر بتوانند یک جنگ دیگر با ایران را تحمل کنند. ولی به نظر او اوضاع میتواند به سرعت تغییر کند. ماجرای قایق ها در خلیج فارس در ژانویه امسال خطر بالقوه موجود در وضع کنونی را نشان داد. هرش یادآوری میکند در این ماجرا پنتاگون گفته بود امواج رادیویی از قایق ایران را ضبط کردند که تهدید میکرد میخواست کشتی آمریکا را، منفجر کند. پریزینت بوش که برای سفر یک هفته ای به خاورمیانه رفته بود حرکت قایق ها را، تحریک آمیز و خطرناک توصیف کرد. دو دقیقه تا جنگ، عنوان رسانه های انگلیسی بود. این بحران را آدمیرال کوین کاسگریف فرمانده نیروهای دریایی آمریکا در منطقه فروخواند. او از مقر خود در انگلستان به نمایندگان رسانه ها در پنتاگون گفت: هیچ شلیک اخطار دهنده ای صورت نگرفت. بله، موضوع جدی تر از آن است که دیده ایم. ولی باید به زمینه اوضاع نگاه کرد. ما با سپاه پاسداران انقلاب و نیروی دریایی آنها مرتبا تعامل داریم. من چنین درکی نداشتم که ما از این 5 قایق ترسیده بودیم.

یک هفته بعد پنتاگون با اعلام اینکه صدا نه از قایق ها بلکه از پارازیت محلی می آمد بر حرف آدمیرال صحت گذاشت.

با وجود این، به گفته یک مقام سابق اطلاعاتی، این اقدام آدمیرال، خشم دیک چنی را برانگیخت. ولی درسی گرفته شد: نظر عموم به اقدام متقابل بود و مردم حتی می پرسیدند چرا آمریکا به اقدام تندتری دست نمیزند.

به گفته این مقام چند هفته بعد اجلاسی در دفتر دیک چنی برگزار شد. موضوع آن عبارت بود از: چگونه میتوان یک دست آویز بزرگ خصمانه بین تهران و واشینگتن ایجاد کرد.

یوشکافیشر: بسته پیشنهادی اروپا راه را باز کرده است

* در ماه ژوئن پریزینت بوش سفری به اروپا داشت که رسما سفر خداحافظی بود و طی آن با ملکه انگلیس جای و با سارکوزی و همسرش شام خورد. اما مساله جدی تر یک سری ملاقات ها برای جلوگیری از برنامه هسته ای ایران بود که موضوع آن علنی نشده است. رایس در تدارک برای یک بسته پیشنهادی جدید شرکت داشت، ولی موضع واشینگتن توقف غنی سازی قبل از شروع مذاکرات است که ایرانی ها آن را رد کرده اند.

بعد از انتشار مقاله یوشکافیشر که در آن گفته اگر پیشنهاد جدید پذیرفته نشود اوضاع بطور مرگباری سخت خواهد شد، هرش با فیشر صحبت کرد. فیشر که به گفته هرش ارتباطات گسترده ای در محافل دیپلماتیک دارد به او گفت پیشنهاد جدید اروپایی ها حاوی یک عنصر جدید است: این پیشنهاد میگوید ایرانی ها باید ساختن سانتریفوزهای جدید را متوقف کنند و طرف مقابل باید هرنوع افزایش تحریم های شورای امنیت را متوقف کند، هرچند ایران هنوز باید کلیه فعالیت های غنی سازی را متوقف کند تا مذاکرات رسمی آغاز شود. فیشر اضافه کرد: این میتواند برای ایرانی ها، اگر حسن نیت داشته باشند، قابل قبول باشد. فیشر اضافه کرد سوال بزرگ مربوط به واشینگتن است: من فکر میکنم آمریکایی ها عمیقا در مورد چگونگی برخورد به ایران اختلاف دارند. بعضی از مقامات نگران عواقب حمله نظامی هستند و برخی دیگر فکر میکنند حمله غیرقابل اجتناب خواهد بود. من اروپایی ها را می شناسم، ولی اصلا نمیدانم آمریکایی ها در مورد این مساله کار را به کجا خواهند رساند.

* در پایان مقاله، هرش به مساله انتخابات و نظرات اوپاما و مک کین در رابطه با ایران می پردازد که در آن اشاره رفته است مک کین حتی با تدارک شرایطی که مذاکره امکان پذیر شود مخالفت میکند. در این بخش آمده راندی شونمان مسوول سیاست امنیت ملی مک کین در کمپ انتخاباتی او که یک نومحافظه کار شناخته شده است رابط مک کین با کاخ سفید و دوست دیوید ادینگتون مسوول دفتر دیک چنی است. برخی شونمان را نامزد پست مشاور امنیت ملی برای مک کین میدانند. هرش اضافه میکند معلوم نیست مک کین که عضو کمیته نیروهای مسلح سنا است، در مورد برنامه، عملیات سری در ایران، گزارش داده است یا نه. در کنفرانس او یک در ماه ژوئن اوپاما موضع خود را در مورد دیپلماسی اصولی و سخت گیرانه، تکرار کرد، ولی او هم مانند مک کین تاکید کرد گزینه نظامی راوی میز نگاه خواهد داشت.

برگرفته از: روشنگری